

جزوه درس:

# سیاست های اجتماعی و رفاه اجتماعی

مدرس: مهدی احمدزاده

بہ نام

یگانہ خالق، ہستی

## تاریخچه رفاه اجتماعی:

آرزوی تمام حکومت ها در طول تاریخ این بوده است که بتوانند شکاف طبقاتی را به حداقل رسانده، فاصله بین فقیر و غنی را کم کرده و با عدالت اجتماعی که از طریق تأمین و رفاه اجتماعی قابل دست یابی است. هم وظایف و تکالیف مردم داری را انجام داده و هم پایه های حکومت خود را مستحکم و عمر آن را مستدام بدارند.

تأمین اجتماعی در معنای عام دارای سابقه ای به قدمت جامعه انسانی است. انسان ها به صورت گوناگون فردی و جمعی به حمایت از دیگران به ویژه نیازمندان می پرداختند به تدریج شیوه های سنتی به دلایلی چون محدودیت، عدم وجود دقت و امکانات در شناخت نیازمندان، عدم امکان برنامه ریزی و پیش بینی تداوم برنامه ها در بلند مدت و ... با تنگناهای بسیاری مواجه گردید و تأمین اجتماعی رسمی و دولتی جایگزین آن شد.

در مجمع القوانین حمورابی نشانه هایی از بیمه قید شده است. همچنین در دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد تجار سواحل مدیترانه بعضی از غلامان خود را مانند کالا در مقابل حوادث طوفان و دزدان دریایی بیمه می کردند.

اعضای کالج های مذهبی یونان در حدود ۵ سال قبل از میلاد، صندوق مشترکی به وجود آورده بودند تا هزینه تشریفات، تشییع و تدفین اعضای متوفی را بر حسب مقام و منصب تأمین نمایند. در آثار باستانی ایران مثل لوح کوروش کبیر، بحث بیمه بیکاری و حمایت اجتماعی وجود دارد در ادیان به ویژه در دین اسلام هم رسیدگی به فقرا و پرداخت خمس و زکات برای برقراری

تعداد و توازن میان آحاد مردم تأکید شده است. در ۲۰۰ سال گذشته بحث حمایت، اختیاری بوده یعنی فرد براساس تفکرات دینی خود خمس و زکات پرداخت می کرده و حالت رسمی بیمه اجباری و اجرای همگانی و قانونی نداشته است.

مسئله رفاه و خدمات اجتماعی، طی تاریخ تقریباً سه مرحله را پشت سر گذاشته است.

۱- مرحله زندگی ساده قبیله ای و روستایی که در آن روابط احساسی و عاطفی (خویشاوند و همسایگی) آسیاب پیوند اعضای جامعه بود و همه نیازهای افراد در درون خانواده وسیع، قبیله، روستا و یا ایل حل و فصل می گردید.

۲- مرحله دست به کار شدن مؤسسات خیریه دینی و مذهبی به منظور دستگیری از مستمندان و حمایت از ضعفا بدون داشتن پیوند خویشاوندی، که هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان رواج دارد.

۳- در مرحله سوم، مسئله مسئولیت حکومت ها و دولت ها به میان آمد و چنین اقداماتی تابع ضوابط، قوانین و مقرراتی گردید دست اندرکاران چنین اموری بر پایه تأسیس سازمان های مختلف از آموزش های لازم بهره مند شدند (آراسته خو، ۱۳۸۴: ۱۴).

از قرن چهاردهم میلادی مسئله فقر به شکل دیگری در انگلستان مطرح شد. از بین رفتن قدرت فئودال ها، نظارت بر بردگان و افرادی که برای آنها کار می کردند را تضعیف کرد که در همین دلیل در قرن ۱۴ و ۱۵ بر تعداد گدایان و متکدیان افزوده شده و فقر به عنوان مسئله ای

اساسی در جامعه اروپا خوند را نشان داد. در این دوره حدود ۴۶۰ سازمان خیریه که از طرف اصناف و پیشه وران و افراد خیر تأمین مالی می شدند، به حمایت از فقرا پرداختند.

یک قرن پیش، دولت ها نقش ناچیزی در رفاه اجتماعی داشتند. باور عموم این بود که خود شخص و خانواده او، مسئول رفاه خود هستند و در صورت ناتوانی، انتظار می رفت که اقوام، دوستان، همسایه او و سازمان های خیریه این امر مهم را به عهده بگیرند این مسئله جا افتاده بود که در مرحله آخر، باید از کمک های دولتی استفاده کرد و این کمک می تواند محدود و ناچیز باشد. در همین رابطه بسیاری بر این باور بودند که برنامه رفاه عمومی دولت های سخاوتمند، باعث پدیدار شدن حس راحت طلبی و بی مسئولیتی می گردد.

برخی از قوانین و برنامه های رفاهی اولیه که در اروپا شکل گرفت، به شرح ذیل بودند:

- اعلام و تصویب قانون فقر در سال ۱۶۰۱ میلادی را می توان مبدأ تاریخ شکل گیری

تأمین اجتماعی با مسئولیت دولت ها دانست که برای اولین بار در اروپا شکل گرفت.

- در نیمه دوم قرن هفدهم، انگلستان به هلند تأسی جست و از وجود فقرا در کارخانه ها

استفاده کرد.

- استخدام کودکان خردسال توسط صاحبان صنایع و سازمان کلیسا ممنوع اعلام شد.

- نوانخانه ها و بیمارستان ها تأسیس شد.

- مسئولان نوانخانه ها و کلیساها موظف بودند فقط از بیکاران ناتوان و از کار افتاده

نگهداری نمایند و برای بیکاران سالم می بایست کار پیدا می کردند.

- در انگلیس قانون فقرا در سال ۱۸۳۴ زمان حکومت ملکه الیزابت اول و در پی پیدایش سرمایه داری صنعتی و اقتصاد آزاد و آزادسازی اقتصادی جهت حمایت از حقوق کارگران و کودکان و مادران و محرومین به تصویب رسید و متعاقباً در مواد ۲۲ و ۲۵ اعلامیه حقوق بشر بر این متغیرها تأکید شد.

- در همین سال قانون عدم پرداخت هر نوع کمکی به گدایان تندرست جز از طریق خانه گدایان یا نوانخانه ها به تصویب رسید.

- انجمن فابیان ها<sup>۱</sup> نیز در همین دوره تشکیل شد.

- کمک به فقرا و کسانی که در آمدشان تکافوی هزینه های آنان را نمی کرد از طریق کارهای موردی صورت می گرفت.

- دو گروه اقلیت و اکثریت در انگلیس شکل گرفت که گروه اکثریت از نمایندگان دولت، مجریان قانون فقرا و نمایندگان انجمن های خیریه و گروه اقلیت از نمایندگان انجمن فابیان و کارگران بودند.

- پس از انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه، تأمین اجتماعی به عنوان حق ملت ها تعریف شده و در قوانین بسیاری از کشورها گنجانده شد.

---

1- Fabians society.

- در سال ۱۸۶۹ به دنبال بیکاری و کساد کسب و کار در انگلستان، اقداماتی از جانب انجمن های خصوصی خیریه صورت پذیرفت. سازمان های خیریه<sup>۱</sup> در لندن و سراسر انگلستان تأسیس شد و به فعالیت مشغول شد.

### نهاد گرایی و توسعه دولت رفاه:

در سال های پایانی قرن ۱۹ میلادی، تلاش برای توسعه مسئولیت دولت در مسائل رفاه اجتماعی آغاز شده بود. در اروپا جنبش کارگری و احزاب سیاسی سوسیالیست و لیبرال مشوق توسعه مقررات رفاه اجتماعی بودند. در ایالات متحده آمریکا، دولت فدرال از قبل برای عده زیادی از سربازان جنگ های داخلی، حقوق بازنشستگی مقرر کرد و بسیاری از دولت ها اماکن را برای سکونت بیماران روانی، کودکان یتیم و بی سرپرست، سالمندان و سایر نیازمندان ایجاد کرده بود.

مراکزی برای تنظیم یا کنترل موسسات خیریه و اقامتگاه های نیازمندان به وجود آمد و سیاست های دولت برای بهبود شرایط کار و حمایت از افراد به اجرا درآمد. این فعالیت ها سبب دخالت دولت در امر رفاه اجتماعی و توسعه آن گردید در بیشتر مناطق قاره اروپا، آمریکای شمالی و سایر مناطق توسعه یافته، دخالت دولت در بخش مراقبت های بهداشتی، آموزش، امنیت شغلی، خانه سازی، خدمات رفاهی خانواده و جامعه به سرعت افزایش یافت. علیرغم مخالفت

سنت گرایانی چون بازرگانان، احزاب راست گرا، جریان سیاسی روند نهادینه کردن دولت رفاه در اواسط قرن بیستم برگشت ناپذیر بود.

طرح های مقابله با فقر از اصلی ترین برنامه های دولت رفاه می باشد. اگر چه تاریخ شروع بحث و گفتگو درباره سیاست های ضد فقر به پیش تر بر می گردد، ولی قطعاً پرداخت مستمری سالمندان که در سال ۱۹۰۶ آغاز شد، از اولین طرح های رفاه ملی در بریتانیا محسوب می شود.

در دهه ۱۹۷۰، سیاست اجتماعی رادیکال ها و تحلیل های مارکسیستی تقریباً مترادف بودند با تکیه بر این نگرش که دولت رفاه بیش از آن که نابرابری طبقاتی را از میان بردارد آن را بازتولید می کند، تحلیل مارکسیستی بر آن بود که کارکرد واقعی دولت رفاه در ارتباط با تقویت طبقه است. با پایان دهه ۷۰ آن بستر مشترک، اندکی آشفته شد. سیاست اجتماعی - چه در بعد دولتی و چه در بعد علمی - با چالش های جدی مواجه شد و نگرش های اورتودوکسی به دولت رفاه که در دوره پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، از هم گسیخت (Lewis, 1998: 23).

صاحب نظران دست راستی به جای آن که دولت رفاه را یک «عمل نیک در جهان پرنیرنگ» بدانند، آن را «عملی ناشایست» در دنیایی دانستند که افسارش به دست بازار است. در جبهه چپ، با ظهور دوباره جنبش های اجتماعی گوناگون نظیر فمینیسم، مخالفان تبعیض نژادی، هم جنس خواهان و معلولان، به تحلیل ها و نگرش های مارکسیستی گرایش پیدا کردند و به شدت به نقد دولت رفاه پرداخته و با نشان دادن تفاوت های اجتماعی و فرهنگی که هم سازنده



و هم ساخته ی رفاه بودند، فرآیندهای وابسته سازی، حاشیه و محروم پروری نهفته در آن را آشکار کردند.

بنابراین، تاریخچه دولت رفاه مدرن که آغاز آن از زمان ظهور صنعتی شدن بوده و با اصلاحات انجام شده بعد از گزارش ویلیام بوریج و تحولات دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی دوره وفاق خود را می گذراند، با آغاز دهه ۷۰ که ظهور ایدئولوژی های جدید، تاجریسم و تسلط محافظه کاران است، دوران خوش دولت رفاهی به چالش کشیده می شود.

### رفاه چیست و چگونه تعریف می شود؟

سه دیدگاه اصلی تفسیر رفاه با عناوین ابزاری، محدود و نامحدود در این فصل مورد بررسی قرار می گیرد که تأکید ما بر دیدگاه نامحدود خواهد بود که به نظر می رسد به تفسیر بیشتری نیاز دارد. براساس این دیدگاه، رفاه عبارت است از افزایش رضایتمندی فرد بر اثر دست یابی به اهداف خود حتی اگر احمقانه، خود تخریب گر و غیر عقلانی باشد. دیدگاه نامحدود متمایز از تئوری های مشابهی است که آسایش را فقط در دستیابی به اهداف معقول و یا اهدافی می دانند که واقعاً با ارزش هستند و پایه و اساس آنها بر دلایل منطقی استوار است.

توضیح پاره ای از قضاوت های افراد خاص درباره گستره تشخیص رفاه، فقط از طریق دیدگاه نامحدود امکان پذیر است. این دیدگاه با این پرسش که آیا اصلی ترین خواسته شما دستیابی به اهداف تان است، آغاز می شود.

از نظر محدود گرایان، اگر هدف به اصطلاح مثبت، یعنی داشتن زندگی طولانی و شاد باشد، جواب مثبت است و بهترین واقعه دستیابی به هدف است. ولی اگر هدف، خوردن یک کاسه پراز شن و ماسه باشد، جواب منفی است در این صورت، شما موقعی موفق و مرفه خواهید بود که به هدف خود نرسید و هدف شما محقق نشود.

### دیدگاه ابزاری:<sup>۱</sup>

ارتباط بین دستیابی به اهداف و رفاه کاملاً ابزاری است. بیشترین علاقه و تلاش شما برای به دست آوردن هدفی خاص با دلایل خاص، فقط زمانی که در ارتباط با رفاه خود شما باشد، موجه به نظر می رسد تأمین رفاه خود فرد، فقط در مورد موضوعی که هدف او باشد معنا دارد. مثلاً یک فرد خوش گذران تمایل دارد که بگوید رفاه یعنی داشتن زندگی شاد در سطح فردی و نه مثلاً رفاه برای افراد جامعه به این دلیل که داشتن یک زندگی شاد، موجب رضایتمندی خود او می شود.

### دیدگاه محدود:<sup>۲</sup>

این دیدگاه جامعه گرا و ارزشی نگر است. در صورتی که اهداف عقلانی و درست باشند. رسیدن فرد به اهدافش به خودی خود موجب رفاه وی می شود. دیدگاه محدود از نظریات صاحب نظران بسیاری که جدیداً در مورد ماهیت رفاه نوشته اند، بهره می گیرد. در میان آنان، ماهیت

---

1- Instrumental View  
2- Restricted View

ارزشی و توجیه عقلانی باشد. این قبیل متخصصین علوم نظری خواهند گفت که داشتن زندگی شاد به عنوان هدف، می تواند برای فرد شرایطی را در جهت ارتقاء رفاه (بدون داشتن هدفی مانند خوردن شن و یا به قیمت ضرر دیگران) ایجاد کند.

### دیدگاه نامحدود:<sup>۱</sup>

رسیدن فرد به اهدافش به خودی خود موجب افزایش رفاه وی می شود، صرف نظر از این که آن اهداف چه هستند، دستیابی به هر هدفی به اندازه ارزش هدف، منجر به افزایش رفاه می شود.

بارزترین خصیصه فلسفی کسانی که طرفدار دیدگاه نامحدود هستند، طرفداری از تئوری ساده تحقق آرزو است که اخیراً توسط افرادی مانند درک پارفیت<sup>۲</sup> و مارک سی. مورفی<sup>۳</sup> عنوان شده است. به هر حال دیدگاه نامحدود می گوید که نیل به هدف موجب افزایش در وجوه رفاه می شود. رفاه شخصی با دستیابی به هر هدفی که دارید و نه فقط چیزهایی که در نظر جامعه ارزش دارند، افزایش می یابد.

این گفته دیدگاه نامحدود که با معیارهای خود، یعنی وجوه و اندازه های رفاهی زندگی فرد با دستیابی به اهداف احمقانه، خود تخریب گر، غیر عقلانی و غیر اخلاقی هم بهتر می شود، غیر قابل قبول به نظر می رسد. به این دلیل که:

---

1- Unrestricted View  
2-Derek Parfit  
3-Mark C. Murphy

فرض کنید فردی برای خود، نوشتن و چاپ یک رمان را هدف قرار داده است و وی بعد از سال ها کار سخت به هدفش می رسد. می توان تصور کرد زندگی این فرد از بسیاری جهات پس از انتشار کتابش بهتر شده است، احتمالاً درآمدی کسب کرده و اعتماد به نفس او افزایش یافته است، چرا که داشتن منزلت نویسنده گی در انظار عمومی هیجان انگیز است.

فرد دیگری نوشتن و چاپ رمان را هدف خود قرار داده و به اندازه فرد اول هم تلاش می کند، ولی به نتیجه نمی رسد پس می توان نتیجه گرفت که فرد اول چون به خواست و هدفش می رسد، فردی موفق است و رفاه وی ارتقاء می یابد فرد دوم یک بلیط بخت آزمایی برنده می شود، مانند فرد اول مقداری پول به دست می آورد، با روزنامه ها مصاحبه می کند و مشهور می شود این تجربه هیجان انگیز موجب افزایش اعتماد به نفس او می شود. با وجودی که برنده شدن در بخت آزمایی جزء اهدافش نبوده ولی هیجان آن موجب فراموش کردن هدفش یعنی نوشتن رمان خواهد شد.

در حالی که بسیاری از جنبه های رفاهی فرد اول و دوم شبیه است، از نظر نامحدود گرایان، می توان نتیجه گرفت که زندگی فرد اول بهتر از فرد دوم جلو می رود. تفاوت اصلی این است که فرد اول به آنچه که خودش تعیین کرده بود دست یافت و اگر این دیدگاه درست باشد پس رسیدن فرد اول به هدف با تلاش خودش، رفاه او را بالا می برد.

به شیوه دیگر، نگاه به تفاوت فرد اول با فرد دوم در رسیدن به اهدافشان این است که در فرد اول «من انجامش می دهم» وجود داشته و این موضوع انرژی دهنده باعث می شود تا در نیل به هدف تلاش بیشتری کند.

تفاوت مهم بین فرد اول و دوم فقط این نیست که فرد اول حس رضایتمندی و خشنودی از افکارش را دارد، بلکه زندگی فرد اول به دلیل داشتن هدف و برنامه برای رسیدن به آن موفق بوده، در صورتی که موفقیت در زندگی فرد دوم اتفاقی است زندگی فرد اول موفقیت آمیز است در صورتی که در مورد فرد دوم خوش شانسی است. اکثر افراد موافق هستند که نشر یک رمان خوب کار ارزشمندی است.

دیدگاه نامحدود به اهداف بدون توجه به اولویت ها و علایق توجه دارد. پارفیت خاطر نشان کرد همه آرزوها و علایق نمی توانند به فرد در جهت کسب رضایتمندی و رفاه کمک کنند غریبه ای را ملاقات می کنید و او به شما می گوید که بیمار است و شما برای او آرزوی شفا و بهبودی می کنید بی آنکه دیگر هرگز او را ببینید و یا هم صحبت شوید آن فرد شفا می یابد و خوب می شود، آرزوی شما این بوده و اجابت شده پس شما احساس خشنودی می کنید ولی این امر به یقین هیچ تأثیری بر خوب پیش رفتن اوضاع زندگی شما نمی گذارد.

در دیدگاه نامحدود استدلال می شود که مثلاً وقتی آرزوی بهبودی حال یک بیمار غریبه را می کنید بدون آنکه آن را هدف خود قرار دهید و یا اگر بلیط بخت آزمایی شما برنده شود، بدون توجه به نوع آن احساس خشنودی خواهید کرد، در حالی که لازمه ی هدف قرار گرفتن یک

موضوع تلاش های بسیار و قصد داشتن در رسیدن به آن است ولی تنها داشتن یک آرزو چنین نیست. وقتی به چیزی به عنوان هدف فکر می کنیم به همان هدف اندازه که به فکر تعقیب و پیگیری آن هستیم به همان میزان نیز زندگی مان را در جهت آن هدف سازماندهی می کنیم حرکت به سمت هدف، بخشی از یک تلاش سازمان یافته است که موجب پرباری زندگی می شود و این نیز موجب تنظیم زندگی در جهت هدف می شود.

فرض کنید به فردی به طور غیر منتظره ارث زیادی برسد اگرچه او همیشه هدفش پولدار شدن بوده، با دیدگاه نامحدود، او هیچ چیزی به دست نیاورده است.

دیدگاه نامحدود می گوید که دستاوردها نسبت به اهداف فرد موقعی موجب افزایش رفاه می شود که فرد از طریق تلاش های خود به آنها رسیده باشد. فردی که هدفش از میان بردن یک قانون نادرست است را تصور کنیم فرض کنیم آن فرد برای رسیدن به هدفش تلاش هایی از قبیل نوشتن نامه ی اعتراضی هم می کند. فرض کنیم که سرانجام این قانون عوض شد و تغییر کرد ولی تغییر نه به خاطر آن نامه اعتراضی، بلکه به این دلیل بوده که یکی از سیاستمداران، از آن قانون ناراضی بوده و او خواسته که آن قانون عوض شود. در چنین حالتی به نظر نمی رسد تغییر در قانون اثری بر چگونگی اوضاع فرد معترض داشته باشد. در واقع تلاش های او باعث ایجاد تغییر نشده است و او حتی نظرش را بر کسی یا چیزی تحمیل نکرده، حتی اگر چیزی که او می خواست تحمیل شده باشد.

این تفکر که تغییر در قانون، فی نفسه، زندگی فرد معترض را بهتر می کند، بسیار نامقبول است، ولو این که چیزی بود که فرد معترض سعی می کرد به آن دست یابد. قانون خواه تغییر کند خواه نکند، زندگی فرد معترض یک زندگی با تلاش بیهوده است.

سؤال این است که دستیابی به یک هدف مشخص تا چه اندازه به رفاه فرد کمک می کند در کل لازمه این که یک شخص به هدفش دست یابد، تلاش است و بیش از هر چیز رفاه او به وسیله موفقیت و پیشرفت او فراهم می شود.

فرض کنید که شما با برنده شدن یک مدال طلا به هدفتان و من با بردن یک مدال نقره به هدفم می رسم و یا این که هر یک از ما با به اتمام رساندن یک مسابقه دوی ماراتون به هدفمان می رسیم اما شما یک پا دارید و من دو پا دارم؛ یا این که هر یک از ما در یک تحقیق علمی شرکت می کنیم، اما مشارکت شما بیشتر از من است در تمامی این موارد سهم شما در کسب رفاه فردی بیشتر است شما نسبت به من با تلاشی پربارتر فعالیت می کنید؛ تلاش ها و کوشش های شما، اطرافتان را به نفع شما تغییر می دهد و احساس رضایت و رفاه بیشتری می کنید (Parfit, 1999:456)

به هر حال می توان گفت که در دیدگاه نامحدود، مهم آن تلاشی است که آگاهانه برای دستیابی به هدفی خاص می کنید و به نتیجه می رسد. بنابراین کسانی که برنده بلیط بخت آزمایی شده اند یا ارث دریافت کرده اند نباید چندان احساس موفقیت و رضایت از عمل خویش داشته باشند.

این نوع رویکرد به رفاه در واقع از ویژگی های منحصر به فرد فلسفه غربی است که تلاش زیاد جهت رسیدن به اهداف را ترویج می دهد و بیشترین وظیفه دولت ها برای تأمین رفاه افراد را ایجاد زمینه مساعد برای به نتیجه رسیدن تلاش ها می داند. شاید بتوان گفت ثروت غرب محصول چنین دید گاه رفاهی است که معتقد است رفاه فقط با زحمت و تلاش در راه نیل به هدف به دست می آید. هدف مداری شاخصه اصلی این رویکرد است.

با توجه به رویکردهای فوق، تعریف مفهومی رفاه کار ساده ای نیست، در غیر این صورت می توانستیم تمام بحث های پیچیده که در آن رفاه معنا می یافت را با صفات «ترین» چون قطعی ترین، مورد توافق ترین، علمی ترین و ... حل کنیم اما مشکل ثابت نماندن معانی است. معناها تغییر پذیر و چالش برانگیزند. این همان سؤال همیشگی «بستگی دارد منظورتان از رفاه چه باشد» است در حالی که معنای رفاه متغیر و چالش برانگیز است (Chang, 2000: 18)

به طور مثال شاید معلولان، به رفاه نگاهی متفاوت از آنان که سالم تلقی می شوند داشته باشند. همچنین، ممکن است گروه های اقلیت نسبت به گروه های اکثریت برداشتی دیگر از رفاه داشته باشند پیر، جوان، هم جنس خواه، دیگر جنس خواه، زن یا مرد و ... نیز هر یک جداگانه برداشت و تفسیری از رفاه دارند (Wolf, 2000: 31)

از نگاهی دیگر، رفاه بحثی مرتبط با طبقه است. برای مثال، از چشم انداز مارکسیست ها رفاه با نابرابری و تضاد طبقاتی مرتبط است، حال آن که این تعریف با آنچه که در نگاه لیبرالی و تأکیدی که در آن بر فرد و بازار می بینیم، به کلی متفاوت است. طی سی سال گذشته علوم



اجتماعی گرایشی فرهنگی و یا به تعبیری نسبی پیدا کرده است گرچه که آغاز این گرایش در مقایسه با رشته هایی همچون جامعه شناسی نسبتاً دیر هنگام است، اما امروزه تحلیل فرهنگی به بخش جدا نشدنی رشته ی سیاست اجتماعی بدل شده است. این گرایش به مسایل فرهنگی، موجب آشکار شدن پیچیدگی معنایی که به رفاه گره خورده اند شده است (Harris, 2004: 215)

### ماهیت و مفهوم رفاه اجتماعی:

مفهوم و حیطه رفاه اجتماعی در کشورهای گوناگون بسیار متغیر است و مفهوم آن در یک کشور با کشوری دیگر متفاوت است. این تفاوت و گوناگونی ناشی از عوامل زیر است:

- توسعه کشورها
- میزان رشد و تکامل سازمان های مدیریتی و اداری کشورها
- اهداف و مراحل توسعه
- برنامه های توسعه
- نحوه توزیع مسئولیت بین دولت و سازمان های داوطلبانه
- چارچوب های فرهنگی - اجتماعی

منظور از رفاه اجتماعی، تلاش های انجام شده توسط دولت ها و سازمان های داوطلبانه برای کمک به خانواده ها می باشد و برنامه هایی چون تأمین درآمد و حفظ آن در سطح قابل قبول، فراهم نمودن مراقبت پزشکی و ارائه خدمات درمانی عمومی، تأمین مسکن، توسعه اجتماعی، مهیا نمودن خدمات برای تسهیل سازگاری اجتماعی و فراهم نمودن تسهیلات تفریحی و سرگرمی

را شامل می شود. به علاوه رفاه اجتماعی قوانین تدوین شده و امکانات در نظر گرفته شده برای حمایت از افرادی که تحت استثمار و بهره کشی قرار دارند و همچنین افراد و گروه هایی که مسئول اجتماع قلمداد می شوند، را نیز در بر می گیرد (Saxena, 2006: 2)

ملل مختلف خدمات رفاه اجتماعی را براساس میزان توسعه و پیشرفت اقتصاد صنعتی شان توسعه دادند به طوری که در کشورهایی که در دوران قبل از صنعتی شدن قرار دارند، اعضای خانواده از فرزندان گرفته تا افراد مسن و یا افراد ناتوان و مریض محافظت می شوند و غذا و مسکن در میان همه توزیع می شود.

بنابراین به نظر می رسد مفهوم رفاه دارای دو مشخصه زیر باشد:

(۱) به کارگیری اقدامات رفاهی برای حمایت یا تقویت خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی پایه تا این که نیازهای اعضای خانواده برآورده شود.

(۲) تقویت ظرفیت و توانایی افراد تا از عهده موقعیت ها یا شرایط سخت زندگی بر بیایند در این نگاه، هدف اصلی سیستم رفاه اجتماعی، توانمندسازی همه افراد جامعه است تا بدین طریق آنها توان و استعداد بالقوه خودشان را رشد داده، شکوفا ساخته و به کمال برسانند اصول بهنجارسازی برای سیستم رفاه اجتماعی ضروری و اساسی است به عبارت دیگر، یک فرد علی رغم ناتوانی های جسمی، روانی و اجتماعی بایستی قادر باشد که در اجتماع زندگی کند، کار کند و در یک محیط بهنجار و طبیعی رشد کند. سیستم رفاه اجتماعی

همچنین به توزیع مناسب و مطلوب درآمد بین همه اقشار جامعه و در دوره های مختلف زندگی یک شخص کمک می کند.

## مفاهیم مرتبط با حوزه رفاه اجتماعی:

### خدمات اجتماعی<sup>۱</sup> و خدمات رفاهی اجتماعی:

خدمات اجتماعی از قرن ها تلاش های بشر دوستانه انسان برای کمک به همنوع خود شکل گرفته و پدیدار شده است. خدمات زمانی اجتماعی تلقی می شود که هدف آن افزایش رفاه افراد یا اجتماع از طریق تلاش های شخصی و اقدام جمعی باشد. هدف از خدمات اجتماعی، کمک به افرادی است که به خاطر عوامل شخصی و یا نیروها و فشارهای محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تحقق بخشیدن به توانایی و استعداد های بالقوه خود ناتوان مانده و متوقف شده باشند.

خدمات اجتماعی شامل خدمات ارائه شده برای تمامی افراد جامعه است. این خدمات به دنبال برآورده کردن نیازهای پایه ای و اساسی افراد بوده و خدماتی چون بهداشت مسکن، آموزش و غیره را شامل می شود که بایستی بدون توجه به جایگاه اقتصادی افراد جامعه، برای همه قابل دسترسی باشد. هدف از این خدمات توسعه منابع انسانی کشور است. در مقابل، منظور از خدمات رفاهی، خدماتی است که مورد نیاز اقشار آسیب پذیر جامعه<sup>۲</sup> بوده و شامل خدمات برای افراد ناتوان و گروه های محروم جامعه مانند کودکان، زنان و طبقات

1- Social Services.

2- Vulnerable Sections.

عقب مانده باشد. به عبارت دیگر، این شکل از خدمات، توانایی افراد و گروه هایی از اجتماع که قادر به استفاده کامل از مزایای خدمات اجتماعی نمی باشند را افزایش می دهد.

خدمات اجتماعی به خدمات مهیا در جامعه مانند بهداشت، مسکن و آموزش اشاره می کند، در حالی که، خدمات رفاهی در شرایط ویژه و برای اقشاری از اجتماع که دارای نیازهای حمایتی و مراقبتی ویژه هستند فراهم می شود. نابینایان، ناشنویان، بیکاران و محرومان از جمله گروه ها و افرادی هستند که تحت پوشش خدمات رفاهی قرار می گیرند.

خدمات اجتماعی در کل شامل سرمایه گذاری در بهبود منابع انسانی است، در صورتی که خدمات رفاهی به منظور افزایش توان اقشار محروم و ناتوان اجتماعی طراحی شده و هدف آن است که تا آنجایی که ممکن است توان این افراد را به سطح توان افراد کل جامعه برساند. برخلاف خدمات اجتماعی، جهت گیری خدمات رفاهی بیشتر به سمت خانواده و اجتماع است. حتی در کشوری که دارای خدمات اجتماعی کاملاً توسعه یافته است، همیشه نیاز به خدمات رفاهی ویژه برای قربانیان مناسبات اجتماعی، اقتصادی و معلولین روانی و جسمی وجود دارد. هدف از خدمات اجتماعی، افزایش شادکامی انسان است، در حالی که هدف از خدمات رفاهی توانمند نمودن اقشار ضعیف تر اجتماع است تا بتوانند از خدمات اجتماعی موجود بیشترین بهره را ببرند (Saxena, 2006: 10).

خدمات رفاهی یک بخش جدایی ناپذیر اما متمایز از خدمات اجتماعی است. این دو نوع خدمت، مکمل یکدیگر به حساب آمده و برای جامعه ای که با مسائل ناشی از فقر، بیماری، جهل،

آلودگی ها و دیگر موانع مواجه است، ضروری به نظر می رسد. گروه های محروم از لحاظ اجتماعی، گروه های ضعیف از لحاظ اقتصادی، گروههای معلول جسمی و گروه های عقب مانده ذهنی نیازمند خدمات رفاهی و کمک جامعه برای ترقی و پیشرفت می باشند.

### مددکاری اجتماعی<sup>۱</sup>:

در گذشته افراد فقیر و محروم جامعه به وسیله افرادی که تحت تعالیم دینی قرار داشتند، کمک می شده اند. مذهب، کار خیر و صدقه دادن را تشویق می کرده و این کار را مایه رستگاری، بشر دوستی، نوع دوستی، برابری همه شهروندان، توجه به شخصیت انسان، احترام به حقوق دیگران از جمله افراد فقیر، معلولین، افراد بیکار، تنگدست و نیازمند می دانست.

به تدریج فعالیت های خیریه که در این قالب توسط افراد و سازمان های داوطلبانه انجام می شد، مددکاری اجتماعی نامیده شد. بنابراین، از نظر تاریخی مددکاری اجتماعی با صدقه دادن و کمک های داوطلبانه به افراد نیازمند در ارتباط بود و کارهای خیریه و بشردوستانه عموماً به عنوان مددکاری اجتماعی و کارکنان آن با نام مددکار اجتماعی شناخته می شدند. تعریف حرفه ای مددکاری اجتماعی، کمک به افراد نیازمندی است که از کمبودهای مالی، ناتوانی های جسمی و اختلالات روحی- روانی رنج می برند مددکار اجتماعی با شناسایی و حل مشکلات شخصی و اجتماعی افراد و خانواده ها، به آنها کمک می کند.

به عبارت دیگر، مددکاران اجتماعی به دنبال آن هستند که کارکرد اجتماعی افراد را چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی بهبود بخشند. آنها روی فعالیت هایی متمرکز شده اند که با روابط و تعامل انسان با محیط اطراف سر و کار دارد. می توان فعالیت مددکاران را به سه وظیفه زیر دسته بندی کرد:

۱- ترمیم و استرداد استعدادها و توانایی های معیوب

۲- تهیه و تجهیز منابع فردی و اجتماعی

۳- پیشگیری از بزهکاری اجتماعی.

مددکاری اجتماعی را می توان هنر، علم و یا حرفه ای دانست که مردم را در حل مشکلات شخصی و گروهی یاری می دهد. از طرفی یک هنر است زیرا به مهارت بسیار بالایی در فهم و درک مشکلات و ارائه راه حل برای آنها نیاز دارد و در جهت عینیت بخشیدن به حقایق و گسترش قواعد و مفاهیم کاربردی تلاش می کند. و از طرف دیگر یک حرفه و علم است زیرا نه تنها مردم را در حل مشکلات یاری می دهد، بلکه از مشکلات جلوگیری کرده و سعی در پربار کردن زندگی روزانه دارد.

### وجه تمایز مددکاری اجتماعی و رفاه اجتماعی:

مددکاری اجتماعی و رفاه اجتماعی اغلب به اشتباه به یک مفهوم به کار برده می شوند در واقع رفاه اجتماعی مفهوم گسترده تری را در مقایسه با مددکاری اجتماعی در بر گرفته و حتی مددکاری را نیز شامل می شود.

اصلی ترین وجوه تمایز این دو مفهوم عبارتند از:

- جهت گیری مددکاری اجتماعی با رفاه اجتماعی به طور بارز متفاوت است مددکاری اجتماعی شیوه ای حرفه ای است و مددکار اجتماعی یک شخص شاغل حرفه ای و آموزش دیده است. کسی نمی تواند این نکته را انکار کند که بیشتر کارمندان داوطلب در مؤسسات رفاه اجتماعی آموزش ندیده اند. مددکاری اجتماعی یک بخش پیشرفته و تخصصی در داخل بخش کلی رفاه اجتماعی است که هر روز وسیع تر می شود و هم اکنون به صورت یک شغل درآمدی است.

- مددکار اجتماعی به ارزش شخصی و استقلال فردی ارباب رجوع خود احترام می گذارد و در هنگام بروز مشکلات، هیچ چیزی را بر او تحمیل نمی کند، هر چند که این کار به نفع او باشد اما یک کارمند رفاه اجتماعی، از آنجایی که از سودمندی و کارآیی برنامه اش برای ارباب رجوع خود مطمئن است، معتقد است که این برنامه ها بایستی در دسترس ارباب رجوع قرار گیرد.

- مددکار اجتماعی بایستی منتظر ارباب رجوع یعنی فرد، خانواده، گروه و یا اجتماع باشد تا اولین گام را بردارد و به دنبال کمک مشاوره ای یا مالی بیاید به محض این که شخص به مددکار اجتماعی یا آژانس اجتماعی مراجعه می کند، تمام منابع حرفه مددکاری اجتماعی برای کمک به وی بسیج می شوند تا به او کمک کنند تا به خود کمک کند اما کارمندان رفاه اجتماعی با این ویژگی اخلاق حرفه ای مددکاران اجتماعی، خود را تحت فشار قرار نمی دهند.

- از لحاظ تکنیکی، مددکاری اجتماعی یک فرآیند است و به تنهایی یک هدف نیست رفاه اجتماعی نتیجه نهایی مددکاری اجتماعی است.

### اصلاحات اجتماعی:<sup>۱</sup>

اصلاح اجتماعی نیز به حوزه رفاه تعلق دارد هدف هر دو یعنی اصلاح اجتماعی و رفاه اجتماعی تأمین زندگی هدفمند و معنی دار برای مردم است. اصلاح اجتماعی باعث کاهش بزه های اجتماعی می شود و رفاه اجتماعی کمک های مالی و تسهیلات ضروری را برای افراد مهیا می کند.

### تأمین اجتماعی:<sup>۲</sup>

تأمین اجتماعی مفهومی پویاست که با تفسیرهای گوناگونی در ارتباط با فرهنگ، سنت، ارزش های انسانی، عقاید، قانون اجتماعی، مرحله توسعه اقتصادی، اندازه جمعیت و منابع مالی تعریف می شود و هدف آن است تا کمک های مالی در دسترس افراد جامعه قرار گیرد. بنابراین تأمین اجتماعی در کشورهای گوناگون دارای مفاهیم مختلف و متفاوتی است.

در بعضی از کشورها این واژه به تمامی برنامه های دولتی طراحی شده برای حفظ و تأمین درآمد اشاره می کند. در برخی کشورها اساساً برنامه های بیمه اجتماعی را مد نظر قرار می دهد، به علاوه در بعضی از کشورهای دیگر این برنامه محدوده ای از خدمات رفاهی و درمانی یا

---

1- Social Reforms  
2- Social Security



بهداشتی را تحت پوشش خود قرار می دهد. این واژه اولین بار در ایالات متحده امریکا به کار برده شده و با تصویب قانون تأمین اجتماعی در سال ۱۹۳۵ رسماً معرفی شد. موارد کاربرد برنامه تأمین اجتماعی متفاوت می باشد. بعضی از افراد آن را به صورت برنامه های مراقبت پزشکی و حمایت از افراد ناتوان و مسن می شناسند، در حالی که برای بعضی دیگر تأمین اجتماعی شامل برنامه های اجتماعی است که فراهم کننده کمک های مالی نقدی برای افراد بیکار و دیه برای کارگران آسیب دیده در حین کار، پرداخت نقدی به افراد نیازمند، رفاه یا مساعدت دولتی و ارائه خدمات رفاهی و بهداشتی به افراد براساس قانون تأمین اجتماعی می باشد.

منظور از تأمین اجتماعی، حمایت دولت از افراد ناتوان، مسن، بیکار و بی سرپرست است که منبع درآمد خاصی ندارند در ایالات متحده، این واژه به بیمه اجتماعی دولتی اشاره می کند که از محل حساب های پرداخت شده به وسیله کارفرمایان و کارگران آنان تأمین مالی می شود. در بعضی از کشورها برنامه های تأمین اجتماعی شامل پرداخت کامل هزینه های پزشکی و مستمری های نقدی برای خانواده ها و کودکان می شود. بنابراین تأمین اجتماعی به برنامه های دولتی اشاره می کند که استانداردهای پایه زندگی مردم را حفظ و حمایت کرده و آن را ارتقاء می دهد. بالاخره اینکه، تأمین اجتماعی برنامه هایی را تحت پوشش قرار می دهد که دولت آنها را مدیریت کرده و از نظر مالی تأمین می کند. این برنامه ها، درآمد از دست رفته به خاطر بیماری، حوادث، ناتوانی، بیکاری، کهولت، بازنشستگی و بارداری را جبران می کند.

### مشخصه های اصلی برنامه های تأمین اجتماعی:

مهم ترین مشخصه های برنامه های تأمین اجتماعی عبارتند از:

(۱) براساس قانون بنا نهاده شدند.

(۲) این برنامه ها بعضی از شکل های پرداخت نقدی به افراد را مهیا می کنند تا حداقل بخشی

از درآمد از دست رفته در نتیجه پیری، بیکاری، بارداری و آسیب دیدگی را جبران کنند.

(۳) کمک های مالی یا خدماتی است که از طریق سه رویکرد اصلی بیمه اجتماعی<sup>۱</sup>،

مساعدت اجتماعی<sup>۲</sup> و مساعدت دولتی یا عمومی<sup>۳</sup> فراهم می شود (Saxena, 2006).

بیمه اجتماعی به طرح هایی اشاره می کند که به موجب این طرح ها کمک های مالی به

افراد پرداخت می شوند تا آنها را در دوران پیری، بیماری، ناتوانی، بیوگی و مانند این ها تأمین

کنند مشخصه های اصلی برنامه های بیمه اجتماعی عبارتند از:

(۱) یک صندوق پولی مشترک را شامل می شود که تمامی کمک های مالی براساس سهام

پرداخت شده کارگران کارمندان و دولت پرداخت می شوند.

(۲) سهام پرداخت شده کارگران براساس توانایی پرداخت شان می باشد، نظر به این که

کارفرمایان و دولت قسمت اعظم کمک های مالی را فراهم می کنند.

---

1- Social insurance

2-Social assistance

3- Public assistance

۳) کمک های مالی به منظور حفظ حداقل استاندارد زندگی تا بخشی یا تمام درآمد از

دست رفته را در طول زندگی جبران کنند.

۴) کمک های مالی به عنوان یک حق تلقی می شود و پرداخت کمک مالی مبتنی بر

سنجش استطاعت افراد نمی باشد.

۵) بیمه اجتماعی جنبه اجباری دارد و کمک های مالی بایستی در دسترس همه افراد نیازمند

اجتماع قرار گیرد.

### مساعدت اجتماعی:

مساعدت مالی به کمک های مالی فراهم شده توسط دولت برای افراد و خانواده هایی

اشاره می کند که هیچ ابزار دیگری برای تأمین معیشت زندگی خود در اختیار ندارند.

هدف از مساعدت مالی - که جایگزین واژه سنتی امداد فقرا شده این است که نیازهای فوری

افراد فقیر را برآورده کند و آنها را در بازیابی و کسب خود اتکایی و اعتماد به نفس کمک نماید.

### مساعدت عمومی:

خدمات مستقیم دولت به مردمی است که در طبقات مشخص و تعریف شده جای می گیرند

این خدمات و پرداخت های نقدی دولت به مردم از محل عواید و درآمدی که دولت از مردم به

دست می آورد، تأمین می شود. برای مثال، پرداخت مستمری دوران پیری به افراد بالاتر از یک

سن معین، مستمری ناتوانی و بیماری به همه افراد ناتوان و بیمار، مستمری زنان بیوه و کودکان یتیم، پرداخت کمک هزینه به خانواده های صاحب فرزند از این دسته است. این نوع مساعدت همچنین فراهم نمودن خدمات پزشکی برای هر فردی از اجتماع را شامل می شود. چنین برنامه هایی معمولاً با برنامه های بیمه اجتماعی که موضوعات مشابهی را تحت پوشش قرار می دهند، همسان نیست. همچنین برنامه های خدمات عمومی معمولاً شکل منحصر به فرد تأمین اجتماعی را نیز شامل می شود.

### تمایز بین بیمه اجتماعی و مساعدت اجتماعی:

مساعدت مالی ابزاری است که از طریق آن دولت کمک های مالی را خارج از منابع خود به عنوان حق قانونی افراد نیازمند به آنها پرداخت می کند. بنابراین مساعدت مالی یک طرح تکمیلی برای بیمه اجتماعی به حساب می آید تا این که یک طرح جایگزین باشد. در رویکرد بیمه اجتماعی، برنامه های تأمین اجتماعی تاحد زیادی از محلی غیر از سهام جمع آوری شده از ذی نفعان و کارفرمایان آنان تأمین مالی می شوند. اما در رویکرد مساعدت مالی، برنامه های کمک مالی تماماً از محلی خارج از درآمدهای عمومی دولت تأمین مالی می شوند. در فراهم نمودن مساعدت مالی از آزمون های سنجش استطاعت افراد بهره گرفته می شود (Saxena, 2006: 18)

بیمه اجتماعی و مساعدت اجتماعی از مساعدت عمومی یا دولتی نیز متمایز می شوند. بیمه اجتماعی مبتنی بر سهام می باشد، مساعدت اجتماعی مبتنی بر حوادث غیر مترقبه است و

مساعدت عمومی مبتنی بر نیاز است. مساعدت عمومی به پذیرش مسئولیت توسط دولت برای فراهم نمودن حداقل استاندارد زندگی برای شهروندان تأکید می کند.

### چگونه می توان نیازهای رفاهی را برآورده کرد؟

روش های فراوانی وجود دارد که از طریق آنها نیازهای رفاهی می توانند برآورده شوند که همگی دارای ارتباط درونی تنگاتنگی با هم هستند، مانند؛ خانواده، سازمان های خیریه ای، بازار و دولت و...

#### (۱) خانواده:

اگر چه در بسیاری از کشورها رفاه به مفهوم ارائه خدمات توسط دولت است، باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که تأمین نیازهای رفاهی توسط دولت، نوآوری جدیدی به حساب می آید در طول تاریخ بشری مهم ترین نقش دولت، دفاع از قلمرو در برابر حملات خارجی، وضع قانون و برقراری نظم در داخل کشور بوده است. به همین دلیل مردم برای تأمین حمایت دو طرفه در هنگام نیاز، به خانواده، اقوام و دوستان وابسته بودند لذا، افراد جوانتر خانواده از افراد مسن تر مراقبت می کردند و والدین و خواهر و برادرها به نوبه خود از کودکان مراقبت می کردند. این تعجب آور نیست که واژه Economy از کلمه یونانی Oikonomia که به معنی مدیریت خانواده است، گرفته شده باشد. (Pilgrim, 2000: 14)

**(۲) سازمان های خیریه:**

افراد فقیر و کم درآمد جامعه به صدقه و کمک های خیریه و نیکوکارانه ثروتمندان جامعه چشم امید دارند. در جریان تحولات انقلاب صنعتی، کمک های مالی دو جانبه در بین اجتماعات گوناگون گسترش یافت تا امکانات رفاهی لازم را برای افراد در شرایطی مانند بیماری و پیری فراهم کند. در اواخر قرن بیستم، هنوز ارائه خدمات رفاهی توسط بخش خصوصی به عنوان یکی از مهمترین روش های ارائه خدمات رفاهی شناخته می شد.

در گذشته، بشر برای تأمین خدمات رفاهی خود در خانواده و جامعه بیشتر به مبادله پایاپای و تعهدات دو جانبه تکیه می کرد. با انقلاب صنعتی این شکل از فراهم نمودن خدمات رفاهی کنار گذاشته شد و مبادلات پولی جایگزین آن شد که این موضوع خود منجر به افزایش بی سابقه در میزان تولید کالاها و خدمات شد. بنابراین، در جریان این تحولات، بخش خصوصی وارد عرصه خدمات رفاهی شد و به عنوان مهم ترین فراهم کننده خدمات و کالاها در قبال دریافت پول شناخته شد. مهمترین این خدمات شامل: تأمین درآمد، مقرری بازنشستگی، بیمه خدمات درمانی و آموزش یا کارآموزی برای کارگران و خانواده آنان بود تا این افراد و خانواده ها از این طریق بتوانند هزینه درمان، آموزش و مقرری بازنشستگی را از مؤسسات بخش خصوصی تأمین کنند یکی از مهم ترین پیامدهای ارائه خدمات رفاهی توسط بخش خصوصی این است که این شکل از ارائه خدمات به ایجاد نابرابری در توزیع خدمات بین قشرهای مختلف جامعه منجر می شود، به طوری که فقیرترین افراد جامعه از دریافت این شکل از خدمات بی بهره می مانند خدمات رفاهی

که سازمان های خصوصی ارائه می دهند، اغلب «کالاهای مطلوب» نامیده می شود. سود این کالاها و خدمات بیشتر به نفع عموم جامعه است تا تک تک افراد در نتیجه گرایش افراد به سوی این خدمات کاهش می یابد (Yaung, 1995: 184).

### ۳) دولت:

همان طور که اشاره شد، دولت رفاه در جوامع بشری نهاد جدیدی است که طی ۲۰ تا ۳۰ سال بعد از جنگ جهانی به اوج خود رسید به هر حال، نکته مهم این است که دولت ها طی قرون گذشته خود را مسئول ارائه خدمات به افراد فقیر و ناتوان می دانسته اند. اکثر کشورهای اروپایی برای ارائه خدمات رفاهی به افراد فقیر و ناتوان، قانونی مشابه کشور انگلستان داشتند. براساس این قانون، به مسئولان و مأموران محلی این اختیار داده می شود که نحوه ارائه خدمات رفاهی به افراد فقیر و ناتوان را مدیریت کنند. علیرغم این که ایدئولوژی عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، رشد سرمایه داری صنعتی در قرن نوزدهم را به همراه داشت اما با این وجود اکثر دولت ها قوانینی را برای تنظیم ساعات کاری کارخانه ها، بهبود کیفیت مسکن و بهبود وضعیت بهداشت عمومی اجتماع وضع کرده اند در حقیقت، اصول اساسی سیاست دولت رفاه از جمله قوانین مربوط به بیمه حوادث، درمان بیکاری به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر می گردند اما با وجود تصویب

این قوانین قبل از جنگ جهانی دوم، خدمات رفاهی تنها در سال های پس از این جنگ به سرعت توسعه داده شد و به صورت آن چه که امروزه «دولت رفاه»<sup>۱</sup> نامیده می شود، سازماندهی شد. واژه «رفاه» اغلب به ارائه خدمات رفاهی مستقیم دولتی مانند خدمات درمانی و بهداشتی، مسکن و آموزش اشاره می کند. با این وجود، کاربست های دیگری برای دولت رفاه وجود دارد که استاندارد نسبتاً بالایی از زندگی را برای اکثریت افراد جامعه از طریق سیاست هایی چون دستیابی به اشتغال تمام وقت، حقوق نسبتاً بالا، تضمین ایمنی در محیط کار و انتقال درآمد به اقلیت های محروم جامعه فراهم می کند. اگر چه دولت ها همچنان به شدت در ارائه مستقیم خدمات شرکت دارند، اما بسیاری از دولت ها مانند انگلیس در تعهدات ثانویه خود در دهه ۱۹۸۰ میلادی، از این موضوع که دولت باید با ارائه مستقیم خدمات رفاهی، مسئولیت تأمین خدمات کافی برای همه شهروندان را به عهده بگیرد یعنی تمرکز قدرت تأمین خدمات رفاهی در دست دولت باشد<sup>۲</sup>، یا دولت رفاهی را انکار کردند (Thompson, 1996: 155).

بعضی از اقتصاددانان اظهار داشته اند که دولت آن دسته از کالاها و خدمات خاص و معینی را برای افراد فراهم می کند که بخش خصوصی از عهده تأمین آنها بر نمی آید اقتصاددانان این نوع از کالاها و خدمات را کالاهای عمومی نام گذاری کردند. در مقایسه با کالاهای مصرفی خصوصی مانند لباس، غذا و مسکن که تنها به وسیله یک فرد یا یک خانواده مصرف می شود، کالاهای مصرفی عمومی سه مشخصه مهم دارند که از مصرف فردی آنها جلوگیری می کند.

---

1- Welfare state

2- Welfare Statism



(۱) **عرضه مشترک:** منظور این است که اگر کالایی با یک قیمت معین به یک فرد ارائه می شود، این کالا با همان قیمت به افراد دیگر هم ارائه شود.

(۲) **عدم محرومیت:** منظور این است که حتی اگر شخصی تمایل به پرداخت پول در ازای ارائه خدمات ندارد، ارائه خدمات به او از سوی دولت دریغ نشود.

(۳) **عدم پس زدگی:** یعنی این که کالاها و خدمات ارائه شده بایستی توسط همه افراد مورد استفاده قرار گیرند، حتی آن هایی که تمایل به استفاده از این نوع خدمات و کالاها را ندارند (Reomer, 1996: 74)

یکی از دلایل مهم دخالت دولت در تهیه و ارائه کالاها و خدمات، نارضایتی مردم از نابرابری در ارائه خدمات در بخش خصوصی است. اما باید این نکته را در نظر داشت که بسیاری از کالاها و خدمات بخش دولتی براساس اصول تجاری بخش خصوصی فراهم می شوند و همچنین دولت با دادن سوبسید مصرف بسیاری از کالاها و خدمات بخش خصوصی را حمایت می کند (Pinch, 1997: 11)

علیرغم گستردگی راه های برآورده کردن نیازهای رفاهی، موارد مشابه بسیاری در بین کشورهای صنعتی پیشرفته در این ارتباط وجود دارد برای مثال، علیرغم وسعت زیاد خدمات رفاهی دولتی در قرن بیستم، مقدار زیادی از مراقبت ها هنوز توسط خانواده ها بر عهده گرفته می شود. درست در نقطه مقابل، اکثریت قریب به اتفاق ارائه خدمات آموزشی توسط دولت انجام می شود در حقیقت، آموزش یکی از اولین مسئولیت هایی بود که در اواخر قرن نوزدهم بر دوش

دولت حتی در کشورهایی که مردم آن تمایلی به دخالت دولت در بخش خصوصی نداشتند گذاشته شد. این موضوع نشان دهنده آن است که جمعیت تحصیل کرده در کشورهای صنعتی مدرن بسیار مهم تر از آن است که مسئولیت آموزش را به بخش خصوصی واگذار کنند و همین مطلب در مورد بخش بهداشت و درمان هم صدق می کند. در حقیقت، گستردگی ارائه خدمات توسط بخش های دولتی و خصوصی تنها بین کشورهای مختلف محدود نمی شود، بلکه در داخل هر کشور هم ارائه خدمات رفاهی با گستردگی و تنوع زیادی همراه است. این نکات نشان دهنده این موضوع هستند که گستردگی جغرافیایی در نحوه ارائه خدمات رفاهی و گوناگونی آنها در بین ملل مختلف عامل بسیار تأثیر گذاری است (pinch, 1997: 12)

### سیاست اجتماعی:

ممکن است خیلی از ما با سیاست اجتماعی به عنوان یک رشته دانشگاهی و حیطه های مورد نظر آن، آشنایی نداشته باشیم. سیاست اجتماعی بر خلاف زبان، علوم سیاسی و یا جامعه شناسی، به عنوان یک رشته مستقل تدریس نمی شود، بلکه ممکن است در قالب تاریخ و یا علوم اجتماعی به آن پرداخته شود. در نتیجه، زیاد جای تعجب نیست اگر بسیاری از دانشجویان برای اولین بار در مواجهه با این مبحث در دانشگاه، اندکی سردرگم شوند سؤال این است که این مبحث در چه حیطه ای قرار می گیرد؟ ارتباط آن با موضوعات دیگر چیست و مهارتهای لازم برای آن کدام است؟ تعریفی از آن ارائه می دهیم و سپس دورنمای آنچه که در ادامه در پی آن هستیم را ترسیم خواهیم نمود.

## سیاست اجتماعی چیست؟

ریچارد تیموس<sup>۱</sup> که بیش از هر فرد دانشگاهی کوشیده است تا مبحث مربوط به سیاست اجتماعی، به عنوان یک رشته دانشگاهی مورد قبول و مهم درآید، از تلاش برای تعریف سیاست اجتماعی ابراز خستگی می کند (Titmuss, 1974: 28)

یک شیوه تعریف سیاست اجتماعی می تواند تقلید از کتاب های متعددی باشد که در طول این سالها چاپ شده اند، یعنی آورد نقل قول از آن هایی که در این زمینه معروف و بزرگ هستند. در واقع تیموس، در برخی موارد از این روش بهره برده است دیوید جیل<sup>۲</sup> (۱۹۷۳) هم در کتاب خود با عنوان «حل معمای سیاست اجتماعی» که هم اکنون جزء متون کلاسیک به حساب می آید، از این شیوه استفاده کرده است امروزه حتی پس از گذشت بیش از سی سال از عمر این کتاب، گفته می شود که تعریف ارائه شده توسط دیوید جیل یکی از بهترین و قوی ترین تعاریف است. او وقت زیادی به بازخوانی تعاریف سیاست اجتماعی هم به عنوان یک فعالیت و هم به عنوان یک رشته دانشگاهی اختصاص داده بود ولی در نهایت همه آنها را به دلیل محدود بودن رد کرد. به نظر او، حتی نظریه های تیموس هم جدا از تحلیل های عمیق و پیچیده، بسیار محدود است از نظر جیل، دغدغه سیاست اجتماعی باید ارائه یک تحلیل از میزان دسترسی به منابع مرتبط با بهبود و حفظ زندگی باشد که حتی مواردی چون سیاست خارجی نیز وارد این حیطه می شوند.

---

1- Richard Titmuss

2- David Gil, Unravelling Social Policy

دیدگاه تیموس برخلاف نظریه فوق، بسیار محدودتر و منسجم تر است. او سیاست

اجتماعی را این گونه تعریف می کند:

در سیاست اجتماعی، ما به بررسی سلسله ای از نیازها و کنش های اجتماعی سازمانهای مربوط به آن می پردازیم که از گذشته به نام خدمات اجتماعی یا سیستم رفاه اجتماعی معروف بوده اند و از طریق آنها سعی می شده، نیازها برآورده شوند. این حیطه پیچیده از زندگی اجتماعی غیر از آن چیزی است که ما آن را بازار آزاد یا مکانیسم قیمت و امکان سودآوری می نامیم

(Titmuss, 1976: 20)

شیوه تیموس برخلاف راهکار جیل که دارای نارسایی زیادی است، ما را متوجه اصل موضوع می کند. البته با این کار موجب بروز مشکلات دیگری می شود که به اندازه تعاریف ارائه شده از سیاست گذاری اجتماعی، پیچیده و البته درست هستند. در واقع تیموس می خواهد با تخصیص منابع محدود، به تعدادی از نیازهای اجتماعی اصیل اشاره کند. هر چند که کشورهای مختلف در عمل با یکدیگر متفاوت هستند، اما همه آنها به بهداشت و درمان، مسکن، تعلیم و تربیت، حفظ درآمد طی دوره های بیکاری و قطع درآمد، و حمایت های همه جانبه که در کشوری مثل انگلستان دغدغه خدمات اجتماعی فردی است، نیاز دارند برطبق نظر تیموس و سنت روشن فکری و سیاسی او، نقش بازار در برآورده شدن این نیازها باید به حداقل برسد مصرف کالاهایی که اساسی شناخته می شوند، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و نمی توان آن را به اراده موجود در بازار واگذار کرد. لازم است یادآوری شود که در عمل هیچ دلیلی برای

جلوگیری از اختصاص اعتبار به بخش های خدمات بهداشتی، درمانی و غیره از طریق بازارهای خصوصی بدون قید و بند وجود ندارد بلکه می توان از این طریق، اعتبار مورد نیاز این بخش ها را تأمین کرد. این درست همان چیزی است که لیبرال های قدیمی و نئولیبرال های امروزی به دنبال آن هستند. اما این سؤال مطرح می شود که آیا چنین تخصیص اعتباری، می تواند جوابگوی نیازهای مردم باشد؟ (Lavalette and Pratt, 2006: 2)

چنانچه بر می آید، بار دیگر به حوزه تعاریف کشیده شدیم نیازها از چه اجزایی تشکیل می شوند؟ آیا می توان نیاز را به صورت عینی تعریف کرد؟ آیا می توان یک تعریف کلی از نیازهای اجتماعی ارائه داد که مورد قبول همه باشد یا این که باید تعریف نیاز اجتماعی را هم مثل تعریف خود سیاست اجتماعی بی نتیجه رها کرد. بنابراین ما از یک ایده به ایده دیگر و از یک تعریف مشکل دار به تعریف مشکل دار دیگر می رسیم و به نظر هیچ راه گریزی نیست. شاید فقط نئولیبرال ها و لیبرال های کلاسیک راهی یافته باشند که تنها اعتبار اختصاص داده شده در درون سیاست گذاری های دولتی و به تبع آن خارج از بازار، مربوط به صنایع دفاعی، قانون و نظم عمومی که همانند نقش قدیمی دولت داروغه ای است، سیاست گذاری اجتماعی نامیده شود. در غیر این صورت واقعی که ما درباره مشکلات و نیازهای اجتماعی صحبت می کنیم، تنها به پیش داورى ها، ارزش ها و نظرات خودمان پرداخته ایم. این نظرات ممکن است کم و بیش همراه با آگاهی یا عدم آگاهی و یا ساختاری درست یا بیمار داشته باشند. اما اگر بخواهیم از منطق

خشک و سخت تئوریک مصلحت عمومی پا را فراتر بگذاریم، چیز بیش از سنت ها و ترجیح های شخصی باقی نمی ماند.

سنتی که بیان می کند تأمین حداقل بخشی از اعتبار لازم برای مواردی که در بالا ذکر شد وظیفه دولت است، در جهان صنعتی امروز بسیار جا افتاده است. کشورهای مختلف بنا به دلایل و به شیوه های مختلف کم و بیش تلاش کرده اند که عملکرد نیروهای مربوط به بازار را در تخصیص اعتبار به بخش های بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش، ثبات درآمد و خدمات اجتماعی فردی کاهش دهند.

یکی از شگفتی های مربوط به مبحث سیاست اجتماعی این است که تقدم دخالت دولت و ارزش نسبی استراتژی و تاکتیک ها و راهکارهای خاص دخالت دولتی، طی این سال ها تغییرات فراوانی نموده و پیشرفت کرده است. طی پنجاه سال اخیر، پیشرفت های قابل ملاحظه ای به لحاظ نظری و مفهومی در سیاست اجتماعی حاصل شده است. اما مواردی که مورد تأکید قرار می گیرند همان مواردی است که تیموس سی سال پیش به آنها اشاره کرد، یعنی:

(۱) توصیف و تحلیل چگونگی شکل گیری سیاست ها و پیامدهای خواسته و ناخواسته آن  
 (۲) بررسی ساختار، کاربرد، سازمان دهی، برنامه ریزی و مراحل اجرایی مؤسسه ها و شعبه ها، به لحاظ تاریخی و تطبیقی.

(۳) بررسی نیازهای اجتماعی و مشکلات مربوط به برآورده کردن آن و الگوی خدمات.

(۴) تحلیل ماهیت، ویژگی ها و نحوه توزیع هزینه های اجتماعی و رفاهی.

۵) تجزیه و تحلیل الگوهای مربوط به توزیع و تخصص اعتبار و مدیریت منابع در محدوده

زمانی و بررسی تأثیر خدمات اجتماعی.

۶) بررسی نقش و وظایف نمایندگان انتخابی، کارگران حرفه ای، مدیران و گروه های

علاقمند و نظارت بر چگونگی اجرای رفاه اجتماعی.

۷) بررسی حقوق اجتماعی شهروندان به عنوان کسانی که از این خدمات اجتماعی استفاده

می کنند و گاهی نیز در آن نقش دارند.

۸) بررسی نقش دولت به عنوان ارگان اختصاص دهنده اعتبارات و حقوق دارایی های

اجتماعی که از طریق قوانین اجرایی و کانال های قانون گذاری انجام می شود (Titmuss,

1976: 3- 22)

البته تیموس از اهمیت رفاه مالی و شغلی به خوبی آگاهی داشت و خود او بود که اولین بار

مبنای چنین مطالعاتی را بنا نهاد اما مواردی که در بالا از جانب او ذکر شد، بسیار محدود به نظر

می رسند زیرا سه حیطه مهم را نادیده گرفته است. اول این که در آنها هیچ اشاره ای به نقش بازار

نشده است. او با این نظر میردال<sup>۱</sup> موافق بود که پیشرفت پس از جنگ در زمینه دولت رفاه

اجتماعی دموکراتیک، یک واقعیت تغییر ناپذیر است. وی معتقد است که اگر چه در زمان

بحران های سیاسی گاهی اوقات باید به عقب نشینی تاکتیکی دست زد اما پیروزی استراتژیک

بازار همواره تضمین شده است. تاریخ سرمایه داری صنعتی ثابت کرده است که بازار همواره یک

1- Myrdal

عامل نامناسب برای توزیع منابع ضروری برای داشتن یک زندگی خوب و کامل بوده است. به همین دلیل هر گونه احتمال مبنی بر این که بازگشت به نظام بازار با استقبال مواجه شود، با تردید همراه خواهد بود. برخی از سازمان ها مثل سازمان امور اقتصادی که در سال ۱۹۵۷ تأسیس شد و درباره موارد بالا نظر خواهی می کرد، به عنوان یک مزاحم حاشیه ای و سر درگم کننده تلقی می شد و اصولاً در حیطه بحث های سیاسی و روشنفکرانه جدی گرفته نمی شد (Lavalette and Pratt, 2006: 3)

دومین نقطه ضعف نظریه های تیموس، نادیده گرفتن سیاست های اجتماعی به عنوان ابزاری برای کنترل است. آن چه که در این خود شیفتگی فابین گونه نهفته است - هر چند که تیموس آن را رد می کند. این است که سیاست اجتماعی باید همیشه سودمند انسان دوستانه و در جهت پیشرفت باشد. کینز و بوریج معتقدند در دنیایی که دست خوش تحولات دائم و همیشگی است، توجه دولت رفاه در آینده بیشتر به سمت جزئیات تکنیکی، فنی و اجرایی خواهد بود تا یا فتن یک مدل سازمانی برای خود رفاه.

بر شمردن مشکلات افراد و خانواده ها و چگونگی کنترل آن در ساختارهای رفاهی غیر دموکراتیک و غیر قابل اعتماد، به عهده نظریه پردازن چپ مارکسیست و راست نئولیبرال گذاشته شد. سنت های فابین گونه در اجرای امور اجتماعی مربوط به افراد بی بضاعت همراه به عنوان سیاست های مرد سالارانه مورد انتقاد بوده اند. قانون و قدرت در خدمت شهروندان نیست بلکه در خدمت دیوان سالاری و بوروکراسی است که چندین مرحله با خدمات آموزشی،



بهداشت و درمان، مسکن و غیره فاصله دارند. البته این موضوع که بیشتر این خدمات در اختیار طبقه، نژاد یا جنس خاص قرار می گیرند را نباید فراموش کرد. حوزه مربوط به سیاست های اجتماعی میدان مناقشه و کشمکش است. در یک مثال کاملاً متفاوت دیگر، قدرت تخریبی و پلید در آلمان نازی دیده شد که به نام سیاست های اجتماعی، مفهوم سازی شده و به شکنجه و قتل میلیون ها یهودی منجر شد.

سیاست های اجتماعی با جوامعی که در آن نشو و نما می کنند ارتباط تنگاتنگی دارد. برخی متفکران حوزه سوسیال دموکراسی مثل تیموس، معتقدند که در جوامع باید نیازهای اساسی اکثریت مردم، حرف اول را بزند اما برخی دیگر با این امر موافق نیستند.

برای مارکسیست ها، سیاست های اجتماعی در سیستم های اقتصادی و اجتماعی سرمایه ای تعریف می شود و برای نئولیبرال ها در بازارهای آزاد اقتصادی، سیاست های اجتماعی در هر دو مورد، دارای مشکل هستند زیرا از یک طرف نمایان گر تضادهای طبقات جامعه هستند و از طرف دیگر، بیهودگی تلاش برای کنترل آزاد نیروی بازار را به خاطر می آورند.

این نکات بر این حقایق صحنه می گذارند که سیاست گذاری اجتماعی، یک فعالیت سیاسی و پر چالش است. سیاست اجتماعی، عرصه ای است که در آن ایدئولوژی های رقیب با هم تضاد پیدا می کنند بر این اساس لازم به تذکر است، تمام کسانی که در این مورد مطلبی نوشته اند، یک سیاست گذاری یا دورنمای خاص در دنیای بیرونی در نظر داشته اند نپذیرفتن بازار به عنوان یک منبع تخصیص اعتبار، امری است که اکثر گروه های سیاسی در انگلستان بر سر آن تفاهم دارند.

این فصل به سه تئوری اصلی یعنی نئولیبرالیسم، سوسیال دموکراسی و مارکسیسم می پردازد. هر کدام از این تئوری ها سعی می کند که به تعریف یک سری ویژگی کلی و اصلی در زندگی اجتماعی برسد و تعبیری جامع از دنیای اجتماعی و پیشرفت های تاریخی ارائه دهد. چنان که می دانیم این تئوری ها به طور ذاتی و به صورت خاص به رفاه اجتماعی نپرداخته اند اما رفاه اجتماعی (دلایل، تکامل و پیامدهای آن) را در این محدوده شامل می شوند.

مرکز توجه در بررسی این تئوری ها، مفاهیمی چون برابری، عدالت، آزادی و طبقات اجتماعی هستند اما نظریه پردازان طی نیمه دوم قرن بیستم به این موضوع پی بردند که بی تفاوت بوده اند آنها غالباً مباحث مربوط به جنسیت و نژاد را نادیده می گرفتند بنابراین محققان فمینیست و ضد نژادگرا شروع به کار کرده و تئوری های جدیدی ارائه دادند به تئوری ضد نژادگرایی یا به صورت مستقل یا به عنوان بخشی از سه تئوری اصلی که در بالا ذکر شد، پرداخته می شود. بنابراین، تئوری های نظری که شامل دیدگاه های فمینیستی و ضد نژادی نمی شوند، بسیار محدود و ناکافی تلقی می شوند.

### سیاست اجتماعی اروپایی:

سیاست اجتماعی یک حوزه وسیع و گسترده ای از نهادهای اروپایی است و مؤلفه های زیر را تحت پوشش قرار می دهد: سیاست اشتغال و استخدام، جابه جایی شغلی آزاد، تأمین اجتماعی مهاجران اروپایی، شرایط کار، امنیت و بهداشت در محل کار، گفتگوی اجتماعی بین نمایندگان کارکنان و کارفرمایان، برابری جنسیتی، حمایت اجتماعی، سیاست رفاهی و خانواده، فقر و

محرومیت اجتماعی، روابط نژادی، بهداشت عمومی، آموزش حرفه ای و کارآموزی، ناتوانی و پیری (Moore, 2002: 307).

مردم این کشورها، خواست و نیازهایی مشابه سایر کشورها دارند. مسکن، بهداشت و آموزش مهم ترین نیاز آنها به شمار می آید. همه این نیازها و خواسته ها در کلمه رفاه خلاصه شده که به طرق مختلف در این کشورها برآورده می شود. در بعضی از این کشورها توسط خانواده ها و دوستان هر فرد، در بعضی دیگر، سازمان های خیریه به طور داوطلبانه در بعضی از کشورها مسئولیت برآورده کردن این نیازها به عهده بخش های خصوصی است و بالاخره این که در برخی از کشورهای دیگر دولت مسئولیت اصلی برآورده کردن نیازهای رفاهی را برعهده دارد خدمات رفاهی دولتی در کشورهای مختلف به شکل های متفاوتی ارائه می شود. به عنوان مثال، در بریتانیا دولت در تأمین خدمات رفاهی نقش اصلی را ایفا می کند در صورتی که در ایالات متحده مردم بیشتر به سمت سازمان های خصوصی تأمین کننده خدمات رفاهی گرایش دارند. (Pinch, 1997).

به دلیل ماهیت متغیر و خاص شکل های ارائه خدمات رفاهی هم در بین کشورها و هم در درون کشورهای مختلف، شرایط متفاوت جغرافیایی کشورهای مختلف هم در این گوناگونی ارائه خدمات رفاهی، نقش دارند. علی رغم تفاوت های ذاتی در ساختار نظام های رفاهی، این اقتصادها دارای وجوه مشترک اساسی در روش های بازسازی نظام های رفاهی خود در سال های اخیر هستند.

بعضی از اقتصاددانان اظهار داشته اند که دولت، آن دسته از کالاها و خدمات خاص و معینی را برای افراد فراهم می کند که بخش خصوصی از عهده تأمین آنها بر نمی آید. اقتصاددانان، این نوع از کالاها و خدمات را کالاهای عمومی نام گذاری کردند در مقایسه با کالاهای مصرفی خصوصی مانند لباس، غذا و مسکن که تنها به وسیله یک فرد یا یک خانواده مصرف می شوند، کالاهای مصرفی عمومی سه مشخصه مهم دارند که از مصرف فردی آنها جلوگیری می کنند: ۱- عرضه مشترک<sup>۱</sup> ۲- عدم استثنا<sup>۳</sup> ۳- مصرف عمومی

### مقایسه سیاست های اجتماعی:

مشهورترین طبقه بندی سیستم های رفاهی به وسیله آندرسن<sup>۲</sup> معرفی شده است. وی معتقد است که سه نوع رژیم رفاهی وجود دارد: (۱) رژیم رفاهی لیبرال، (۲) رژیم رفاهی محافظه کار، (۳) رژیم رفاهی سوسیال دموکراتیک (Moore, 2002: 313).

### چرا مدل های مختلف رفاهی را مقایسه می کنیم؟

مقایسه مدل های رفاهی، مبنایی ارائه می دهد که براساس آن می توانیم اثر بخشی و کیفیت خدمات رفاهی خودمان را داوری و ارزیابی کنیم برای مثال، اگر چه هزینه مراقبت بهداشتی در انگلستان حدود نصف این مبلغ در آمریکا است، اما کیفیت خدمات مراقبت بهداشتی برای اکثریت جمعیت انگلستان با آمریکا برابری می کند. با این وجود، مستمری بازنستگی در انگلستان در میان

1- Joint Supply

2- Esping Anderson

کشورهای اروپایی، در پایین ترین میزان خود قرار داشته و اکثر افراد بازنشسته را در ردیف پایین ترین طبقه اجتماعی در اروپا قرار می دهد.

مقایسه مدل های رفاهی، ما را با سیاست های مختلف و این که کدام یک از این سیاست ها باید به مورد اجرا درآیند، آشنا می کند. وقتی در سال ۱۹۹۷، دولت حزب کارگر در انگلستان پیروز شد، به طور قابل توجهی تحت تأثیر سیاست های رفاهی معرفی شده در آمریکا قرار گرفته بود این مقایسه می تواند به ما کمک کند تا با گرایش های مرتبط با تحولات سیاسی و اجتماعی که بر سیاست های رفاهی ما مؤثرند را آغاز کنیم. برای مثال افزایش رقابت اقتصادی به این مفهوم بوده است که انگلستان نمی تواند به این پیش فرض پای فشارد که باید همواره سطح بالایی از اشتغال وجود داشته باشد و نیز نمی توانیم انتظار داشته باشیم افراد در تمام دوران اشتغال، در یک شغل بمانند. این بدین مفهوم است که سیستم رفاهی باید قادر باشد از عهده ارائه خدمات به افرادی برآید که به صورت متوالی برای مدت کوتاه و یا شاید به مدت طولانی بیکار می شوند. این مسائل برای جوامع غربی، نسبتاً جدید هستند و بررسی دیگر سیستم های رفاهی به حل مسائل رفاهی آنان کمک می کند برای مثال، در سال های اخیر رژیم رفاهی سوسیال دموکراتیک، مشکلات فراوانی را در زمینه فراهم نمودن بودجه و استانداردهای بالای رفاهی داشته و در مقابل، سطوح بسیار بالایی از اشتغال را فراهم کرده است. افزایش سطح نسبتاً بالای بیکاری در سوئد، این کشور را مجبور کرد تا عناصری از رژیم رفاهی لیبرال را به درون سیستم خدمات رفاهی خود تزریق کند (همان منبع، ص ۳۱۵).

## رژیم های و سیاست های رفاهی:

### رژیم های رفاهی محافظه کار:

استرالیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا نمونه هایی از رژیم های رفاهی محافظه کار هستند و از محافظه کار در این جا هیچ ارتباطی با حزب محافظه کار بریتانیا ندارد، توجه به بازار آزاد برای خرید خدمات بهداشتی و رفاهی خصوصی به حدی که در رژیم های لیبرال مطرح است، در این دولت ها مطرح نیست. در این سیستم ها، کمک های مالی بیمه اجتماعی از بیمه خصوصی مهم تر است.

مشخصه ویژه و قابل توجه رژیم های فوق این است که سطوح مختلفی از خدمات رفاهی را مطابق با شغل فرد فراهم می کنند. بنابراین، افرادی که از جایگاه شغلی بالایی برخوردارند، سطوح بالاتری از مستمری بازنشستگی و استانداردهای بالاتری از خدمات بهداشتی را دریافت خواهند کرد. در دولت رفاه انگلستان، به روشی اهمیت بیشتری داده می شود که در آن سیستم های رفاهی، در توزیع مجدد ثروت و از بین بردن سطوح متفاوت زندگی بین مردم موفق تر هستند این در حالی است که در رژیم های محافظه کار، هیچ توجهی به توزیع مجدد ثروت نمی شود.

توسعه رژیم های رفاهی محافظه کار، به طور قابل توجهی تحت تأثیر کلیساها به ویژه کلیسای کاتولیک قرار داشته است. نتیجه آن، تعهدی قوی به حفظ و نگهداری خانواده سنتی است. این موضوع به نوبه خود بر انواع طرح های کمک مالی موجود تأثیر داشته است. برای مثال،

طرح های اجتماعی ممکن است همسران غیر شاغل را محروم کنند و این موضوع آنها را وادار می کند که به شوهرشان تکیه کنند. کمک های مالی خانوادگی معمولاً خیلی زیاد هستند تا زنان را به بچه دار شدن تشویق کنند. در نهایت، اصول سوبسید دادن مهم است این عقیده می گوید که دولت بایستی تنها موقعی در ارائه خدمات رفاهی درگیر شود که توانایی خانواده یا سازمان های خیریه یا هر سازمان غیر دولتی دیگر برای مراقبت از مردم تحلیل رفته باشد.

### رویکرد جنا راست: <sup>۱</sup>

این رویکرد، خدمات دولتی را بی کفایت و ظالمانه معرفی کرده و اظهار می دارد که ارائه خدمات رفاهی توسط خانواده و یا از طریق خیرات یا صدقه دادن و یا از طریق بازار، بهتر است بازارها انتخاب آزاد و استقلال و اعتماد به نفس را تشویق می کنند و این موضوع به مردم این اجازه را می دهد که بدون دخالت دولت دایه<sup>۲</sup>، علایق شخصی خود را دنبال کنند.

تفکر جناح راست نو برای دولت های محافظه کار بریتانیا در فاصله سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ یک تفکر محوری و مرکزی بوده است. این رویکرد همچنین در انتقاد از سوسیال دموکراسی مؤثر بود. از این رو، تشویق برای توسعه برنامه سیاسی جدید، «راه سوم» نامیده شد ( Moore, 2002: 19).

1- The New Right Approach.  
2- Nanny State.

این رویکرد سیاست اجتماعی، همچنین تحت عناوینی چون آزادی مکانیسم بازار<sup>۱</sup>، نئو محافظه کار<sup>۲</sup> یا ضد جمع گرایی<sup>۳</sup> شناخته شده و از دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون در حزب محافظه کار بریتانیا خیلی تأثیر گذار بوده و اگر چه تحت عنوان راست نو نام گذاری می شود اما در حقیقت بسیاری از عقاید آن قدیمی است. بعضی از عقاید کلیدی این رویکرد، به شرح زیر است:

### مکانیسم بازار:

در این مکانیسم نیازی به دخالت دولت را داد و ستد و تجارت نیست و بازرگانان و تجار با کاری که انجام می دهند، آشنا هستند. اگر آن چه آنها انجام می دهند خوب باشد. موفق می شوند و اگر بد باشد، سودی عایدشان نشده و ورشکست می شوند در حقیقت، مزاحمت و دخالت دولت باعث ضرر و زیان می شود. در این مکانیسم، وقتی موضوعاتی چون هزینه های تجار و بازرگانان و یا میزان دستمزدها که آنها می پردازند، مطرح می شود، در این شرایط تعیین کننده قیمت ها، مصرف کنندگان هستند که تصمیم می گیرند آیا این کالا با این قیمت معین ارزش خریدن دارد و تعیین کننده دستمزدها، کارکنان هستند که تصمیم می گیرند آیا انجام این کار معین، ارزش این مقدار دستمزد را دارد یا خیر دولت فقط باید زمانی دخالت کند که موضوع انحصار مطرح باشد، جایی که یک شرکت آن قدر گسترش می یابد که تنها تهیه کننده کالا یا

- 
- 1- Market Mechanism
  - 2- Neo – conservative
  - 3- Anti- collectivist



خدمات ویژه ای می شود که در نتیجه ممکن است قیمت ها را به هر سطحی که می خواهد، افزایش دهد.

اهمیت اعتماد به مکانیسم بازار برای اصلاح سیاست های مراقبت اجتماع نگر و مراقبت بهداشتی، نخستین بار در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی نشان داده شد. این مکانیسم، آن هایی که خدمات را از دولت خریداری می کردند و آن هایی که آن خدمات را تأمین می کردند را از یکدیگر متمایز کرد. اصلاحات برای ایجاد یک مکانیسم بازار مصنوعی مورد توج قرار گرفته تا کارآیی را افزایش دهد.

### زن یا مرد عقلانی:

رویکرد راست نو بیان می کند که هر کسی براساس آن چه که فکر می کند صحیح است، آزادانه انتخاب می کند شخص بایستی نتیجه این فرآیند انتخاب آزادانه هر چه که باشد را بپذیرد. این فرایند به این دلیل در مباحث رفاه مهم است که معتقد است مردم هیچ حق طبیعی برای دریافت خدمات رفاهی ندارند. خواه این افراد کسانی باشند که بیکار می شوند، یا والدین تنها و فقیری باشند که برای سنین پیری خود پس انداز نکرده باشند، و یا آنهایی که به اندازه کافی تلاش و کوشش نکرده اند تا از فقر رهایی یابند. پس آن چه که در این رویکرد مهم به نظر می رسد، این است که از افراد انتظار می رود برای سنین پیری و دوران احتمالی بیماری و بیکاری خود از قبل برنامه ریزی کنند. از دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون، هم حزب کارگر جدید و هم حزب کارگر محافظه کار بریتانیا، حقوق بازنشستگی خصوصی را ترغیب و بر این نکته تأکید کرده اند که افراد

مسن یا سالخورده به جای این که برای مراقبت به دولت تکیه کنند، باید برای این امر، پول پرداخت کنند (همان منبع، ص ۲۰)

### افراد مستحق یا غیر مستحق!

این عقیده از ایده مرد یا زن عقلایی پیروی می کند بعضی از افراد ممکن است فقیر یا دچار مشکلی باشند که خودشان هیچ تقصیری در ایجاد آن ندارند (برای مثال افراد ناتوان یا مبتلا به اختلالات یادگیری) در چنین مواردی، رویکرد راست نو توصیه می کند که بایستی به این افراد کمک کرد. اما وقتی با گروهی از افراد سر و کار داریم که سالم و تندرست هستند (مانند جوانان بیکار)، استدلال می شود که موقعیت فعلی آنها تقصیر خودشان است و اگر بیشتر تلاش کنند، می توانند کار پیدا کنند بنابراین رویکرد راست نو معتقد است که به این گروه از افراد نبایستی هیچ گونه خدمات رفاهی داده شود (همان منبع، ص ۲۱)

این ایده از دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون، بر باورها و عقاید رفاه و بهداشت تأثیر به سزایی داشته است حکومت های موفق به دنبال این بودند که افرادی که مستحق کمک نیستند را از افرادی که بنا به دلایل موجه نیازمند کمک هستند، متمایز کنند. تصویب قانون ۱۹۹۶، نمونه ای از این مورد بود تا این که حق مسلم خانواده های والدین تنها را برای قرار گرفتن در نوبت تهیه مسکن ارزان اجتماعی، از آنها بگیرد.

## خانواده:

در تفکر راست نو، خانواده برای ارائه خدمات رفاهی نقش بسیار مهمی را بر عهده دارد. اعضای خانواده این وظیفه را دارند که به یکدیگر کمک کنند و دولت در این خصوص موظف نیست دولت فقط زمانی که هیچ کس برای مراقبت از شخص به خصوصی وجود ندارد، بایستی وارد عمل شود. این ایده، یادآور سیاست های مراقبتی اجتماع نگر با مراقبت از افراد ناتوان و سالخورده است.

این رویکرد بیان می کند که دولت هر چه بیشتر مساعدت و حمایت را برای افرادی که مریض، بیکار و سالخورده هستند، مهیا کند. خانواده کمتر این مسئولیت را به طور جدی به عهده می گیرد. در حقیقت یکی از دلایل کاهش مسئولیت های حمایتی و مراقبتی در خانواده، افزایش نقش دولت در ارائه خدمات مراقبتی برای مردم است.

## نیکوکاری یا خیرات دادن:

جامعه خوب، جامعه ای است که مردم آن به یکدیگر کمک می کنند، بدون این که چشم داشتی برای کسب منفعت برای خودشان داشته باشند هر چه بیشتر دولت در این امر دخالت کند، کمک های داوطلبانه مردمی و نیکوکاری کمتر می شود. نیکوکاری، به نگهداری اعضای اجتماع در کنار یکدیگر با از میان برداشتن موانع طبقه و خانواده کمک می کند. در واقع، کار خیر به اجتماع کمک می کند تا با یکدیگر در بسیاری از جنبه ها پیوند بخورند از این رو دولت بایستی

خدمات رفاهی و بهداشتی خیلی کمی ارائه دهد و بایستی فقط یک تور ایمنی برای آن هایی که قادر به بدست آوردن هیچ گونه کمکی نیستند، مهیا کند.

### وابستگی:

هر چه دولت به بعضی از افراد یا گروه ها بیشتر کمک کند، آنها کمتر به خودشان کمک می کنند و سرانجام دچار وابستگی می شوند تا جایی که حتی نمی خواهند برای به دست آوردن چیزی سعی کنند. این وضعیت تحت عنوان «فرهنگ وابستگی» شناخته می شود که با رشد طبقه اجتماعی کم درآمد و استمرار فقر پیوند خورده است.

رویکرد راست نو پیشنهاد می کند که تنها روش کاهش در گسترش فقر، توقف فرهنگ وابستگی است و این مهم زمانی امکان پذیر می شود که دولت از ارائه مساعدت های مراقبتی و حمایتی به افرادی که توان کار کردن را دارند اما ترجیح می دهند با تکیه بر مساعدت های دولتی زندگی کنند، خودداری کند (Moore, 2002: 22)

### سیاست های رفاهی و بهداشتی: انتخاب گروه هدف و ابزارهای آزمون

تنها آن هایی که به طور واقعی نیازمند هستند، بایستی از خدمات بهداشتی و حمایتی رفاهی رایگان، بهره گیرند و بقیه باید در قبال دریافت خدمت، پول پرداخت کنند. تنها روش شناسایی افراد نیازمند انجام آزمون درآمد یا گاهی اوقات ناتوانی است هر چه افراد دریافت کننده خدمات رایگان کمتر باشند، بهتر است. ضروری است که خدمات بهداشتی و رفاهی براساس گروه های

هدف در میان افراد نیازمند ارائه شود. طبقه بندی و شناسایی گروه های هدف با کمک آزمون و از طریق پیاده کردن یک معیار سخت، امکان پذیر است. به طوری که طی این آزمون افراد واجد شرایط برای دریافت کمک انتخاب می شوند.

افرادی که متقاضی دریافت خدمات یا مساعدت های دولتی هستند، بایستی آزمونی را که نشان می دهد آنها مستحق دریافت خدمت هستند، بگذرانند بحث سر این موضوع است که این فرآیند، خدمات رفاهی را بر افراد مستحق و واجد شرایط متمرکز می کند.

### سیستم مازاد رفاه: ۱

عقیده انتخاب گروه هدف و ابزارهای آزمون بر این باور است تا آن جایی که ممکن است، بایستی یک سیستم خصوصی ارائه رفاه و بهداشت فراهم شود و دولت بایستی فقط یک مجموعه تور ایمنی را خدمات را مهیا کند دولت بایستی استانداردهای حداقلی مطلق را فراهم کند و به عنوان یک تور ایمنی عمل کند. استانداردها بایستی پائین باشد تا برای مردم آزادی انتخاب خدمات رفاهی خصوصی را تأمین کند.

### اقتصاد خصوصی و مختلط رفاه: ۲

رفاهی که توسط دولت فراهم می شود بایستی منسوخ و با رفاه مهیا شده از سوی بخش خصوصی جایگزین شود. بحث این است که کمپانی های تجاری می توانند به استانداردهای

---

1- Residual system of welfare.

2- Private or mixed economy of welfare.

بهتری نسبت به دولت دست یابند به هر حال، اگر چه ممکن است واقع گرایانه نباشد، اما آنها پیشنهاد می کنند تا آنجا که ممکن است دولت نباید خدمات را مهیا کند مگر این که امکان بهره مندی از شرکت های خصوصی نباشد، یا بنیاد خیریه ای نتواند این وظیفه را به عهده گیرد و از اقتصاد مختلط رفاه، به ترکیبی از تأمین خدمات تجاری، داوطلبانه و دولتی اشاره می کند.

### رویکرد مارکسیستی یا سوسیالیستی رادیکال:

رویکردهای کمونیستی یا مارکسیستی و سوسیالیستی رادیکال نسبت به رفاه، معتقدند که اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد، به سود افراد ثروتمند و قدرتمند کار می کند و همانند سوسیال دموکراسی فقط در حال ایجاد تعادل یا سازگاری در سیستم، برای بهبود و تعمیر آن هستند به اعتقاد طرفداران این رویکرد، این نوع اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، اشتباه است و تأکید می کند که دولت بایستی مؤسسه های اقتصادی خصوصی را در اختیار بگیرد تا بدین طریق آنها به نفع همه اعضای جامعه کار کنند.

این رویکرد از نوشته های کارل مارکس در قرن نوزدهم نشأت گرفته است براساس گفته های مارکس، در مکتب سرمایه داری، افراد جامعه به دو طبقه تقسیم می شوند. این دو طبقه از منافع یا علائق کاملاً متضادی برخوردارند این دو طبقه عبارتند از:

سرمایه دارها یا بورژواها؛ صاحبان صنایع، مالکان اراضی و تجار و بازرگانان.

کارگران یا پرولتاریا؛ کسانی که برای مالکان کار می کنند.

از آن جایی که کارفرمایان فقط به فکر منافع شخصی خودشان هستند و از کارگران به ازای حقوق خیلی کم، سخت کار می کشند، وجود تضاد بین این دو طبقه اجتناب ناپذیر است (همان منبع، ص ۲۶)

مارکسیست ها معتقدند که علت واقعی فقر و بسیاری از مسایل اجتماعی، تمرکز ثروت در دست درصد بسیار کوچکی از جمعیت است برعکس دیگر دیدگاه های سیاست اجتماعی، دیدگاه مارکسیستی معتقد است که تنها راه حل ایجاد رفاه طولانی مدت در یک جامعه این است که انقلاب سوسیالیستی جایگزین مکتب سرمایه داری شود.

### دولت و رفاه:

دولت بایستی رفاه را در انحصار خود بگیرد، و بایستی این تضمین را به افراد جامعه بدهد که بیکاری و کمبود مسکن وجود ندارد و سطح حقوق افراد برای به دست آوردن استانداردها برابر در زندگی تقریباً کافی است. هیچ نیازی به کارهای خیر یا مساعدت های دولتی وجود ندارد.

### برابری:

سوسیالیست های رادیکال معتقدند که برابری بایستی هدف نهایی سیاست اجتماعی باشد. هیچ فرد فقیر یا ثروتمندی نباید وجود داشته باشد و خدماتی چون بهداشت، مسکن، و دیگر خدمات اجتماعی بایستی برای همه افراد جامعه به صورت برابر در دسترس باشد (همان منبع، ص ۲۷).

### مالکیت خصوصی و اقتصاد مبتنی بر بازار:

هم مالکیت خصوصی و هم اقتصاد مبتنی بر بازار، هر دو به زیان افراد جامعه است، چون باعث فقر و بیچارگی در جامعه می شوند. اگر ثروت و دارایی جامعه به طور برابر در سراسر جامعه توزیع و برای اهداف عمومی مصرف شود، در این صورت فقری وجود نخواهد داشت.

### خانواده:

خانواده در رویکرد مارکسیستی، با بدگمانی و تردید مورد ملاحظه قرار می گیرد. اعتقاد بر این است که خانواده به همان اندازه که کمک می کند، همان قدر هم تخریب کرده و آسیب می رساند. چرا اعضای خانواده بایستی مجبور باشند از آن هایی که بیمار یا ناتوان هستند مراقبت کنند؟ این وظیفه دولت است که از افراد ناتوان و بیمار مراقبت کند. این بدان معنی نیست که ما مسئله عشق و دوست داشتن را در بین اعضای خانواده زیر پا بگذاریم، بلکه منظور این است که دولت بایستی همیشه خدمات را برای افراد نیازمند مهیا کرده و در دسترس آنان قرار دهد، چون این خدمات، حق افراد است با این اقدام دولت، افراد نیازمند از اعضای دیگر خانواده خود درخواست کمک نمی کنند.

### دولت رفاه در نظریه مارکسیستی:

اگر چه دولت مسئول تأمین رفاه مردم خود است. اما دولت رفاه در طولانی مدت واقعاً مضر است، به خاطر این که از تحولات انقلابی و رادیکال جلوگیری می کند و با پوشاندن



نابرابری های عظیم جامعه و فراهم کردن خدمات تا اندازه ای که افراد قادر به ادامه حیات باشند، به اجتماع آسیب می رساند نتیجه این است که افراد، سپاس گذار مساعدت ها و خدمات بهداشتی دولتی شده، و به جای انقلاب به حفظ وضع موجود، قانع می شوند.

### رویکرد سوسیال دموکراسی:<sup>۱</sup>

کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد، نروژ و دانمارک از جمله کشورهایی هستند که از این نوع رژیم رفاهی بهره می برند سوسیال دموکراسی، جنبش سیاسی گسترده ای است که چندین گرایش مختلف دارد. به هر حال، همه این گرایش ها بر این مسئله توافق دارند که اقتصاد سرمایه داری و نظام یا سیستم اجتماعی، نقص های بسیاری داشته و نیازمند اصلاح است. وظیفه اصلی دولت این است که اقتصاد را تعدیل یا تنظیم کرده و مسائل اجتماعی مانند فقر و بیکاری را پیگیری کند. این رویکرد با رویکرد سنتی حزب کارگر ارتباط و پیوند نزدیکی دارد.

این نوع از دولت رفاه که به طور قابل توجهی از اصول سوسیال دموکراسی تأثیر پذیرفته، معتقد است که مردم بایستی استاندارد بالایی از خدمات رفاهی دولتی را به عنوان حق خود انتظار داشته باشند و هر فرد باید از خدمات رفاهی دولتی نسبت به خدمات رفاهی خصوصی بهره مند باشد. به منظور دست یابی به این شکل از خدمات رفاهی، این کشورها بدون این که واقعاً خدمات رفاهی خصوصی را غیر قانونی قلمداد کنند، استاندارد بسیار بالایی از خدمات رفاهی دولتی و کمک های مالی را فراهم کرده اند. (Moore , 2002: 314)

همه گروه ها در جامعه، بدون در نظر گرفتن درآمدها، در طرح بیمه عمومی سهیم هستند با این وجود، کمک های مالی بر طبق درآمدهای طبیعی متقاضیان در نظر گرفته می شود. بنابراین، کمک های مالی مانند آن نوع که در رژیم های لیبرال مشاهده می شد. یکنواخت نبوده اما در عوض مبتنی بر درآمد هستند در این نوع رژیم رفاهی، استاندارد خدمات رفاهی در بالاترین حد است. به طوری که افراد کمی از بخش خصوصی کمک های مالی طلب می کنند ( Moore 2002: 25)

در حالی که مدل محافظه کار بر حمایت از طریق خانواده تأکید بسیار دارد. مدل سوسیال دموکراسی بر حقوق افراد تأکید می کند. بنابراین دولت در جستجوی فراهم کردن رفاه کودکان از طریق فراهم کردن تسهیلات مراقبتی کودک بوده و هیچ فرضی در این ارتباط وجود ندارد که والدین (مادران با مشغله کاری زیاد) مجبورند، از فرزندشان مراقبت کنند. این سیستم همچنین بر حقوق افراد برای رفاه تأکید می کند و اهمیتی به بدنام شدن متقاضیان کمک های مالی نمی دهد. به روشنی معلوم است که هزینه های این شکل از سیستم رفاهی خیلی بالاست مشخصه محوری چنین رژیمی این است که نیازمند اشتغال کامل است هزینه های بسیار بالا برای فراهم کردن رفاه به این معنی است که دریافت مالیات بالا از افراد شاغل که نسبتاً دارای سطوح پایین از وابستگی هستند، ضروری است.

معرفی دیدگاه دولت رفاه تا حد زیادی برخاسته از فعالیت سوسیال دموکرات هاست. رویکرد مبتنی بر سوسیال دموکراسی، دیدگاه دولت رفاه را اجتماع محور معرفی می کند که

همانند سیمان، اجزای جامعه را در کنار هم نگه می دارد. این رویکرد، با حزب کارگر کشور انگلستان قرابت دارد، اما بعضی از اعضای حزب محافظه کار و همه لیبرال دموکرات ها آن را تأیید می کنند.

همه گرایش های مرتبط با رویکرد سوسیال دموکراسی در این ایده کلی مشترک هستند که دولت بایستی نیاز هر شهروند بریتانیایی را تأمین کند تا از فقر رهایی یابد و شهروندان بایستی خدمات مراقبت بهداشتی را براساس نیاز، نه براساس توانایی خود برای پرداخت هزینه های مراقب، دریافت کنند. طرفداران این رویکرد معتقدند که جامعه موظف است از افراد ناتوان بیکار و همچنین افراد مبتلا به بیماری های مزمن محافظت و مراقبت کند.

### خدمات رفاهی دولتی متمرکز:<sup>۱</sup>

بسیاری از سوسیال دموکرات ها به خصوص جنبشی در درون سوسیال دموکراسی به نام فابیانسم<sup>۲</sup>، به طور نسبی نخبه گرا و ارباب مآبانه<sup>۳</sup> بودن این بدین معنی است که آنها معتقدند متخصصان و نخبگان در تعیین آن چه که برای بهبود امور اجتماعی لازم است، معتقدند متخصصان و نخبگان در تعیین آن چه که برای بهبود امور اجتماعی لازم است توانایی کافی دارند همچنین این حق را دارند که سیاست ها را برای دریافت کنندگان خدمات و حمایت ها دیکته کنند.

- 1- Centralized Government Provision of Welfare
- 2- Paternalistic
- 3- Fabianism

رویکرد از بالا به پایین در سیاست اجتماعی بریتانیا خیلی تأثیرگذار بوده و توسعه دیدگاه دولت رفاه را باعث شده که در ماهیت بوروکراتیک خدمات رفاهی دولتی و تردید به جایگزین های داوطلبانه و خصوصی برای خدمات دولتی در سال های اخیر منعکس شده است در مورد تحولات انقلابی، که خواسته سوسیالیست ها یا مارکسیست های رادیکال می باشد، سوسیال دموکرات ها معتقدند که تحولات اجتماعی رادیکال به اندازه ای موجه است که قادر به حل مشکلات آن باشیم بنابراین یک رویکرد توسعه تدریجی برای اصلاح را ترجیح می دهند. مسائل اجتماعی زمانی می تواند حل شود که به تدریج سرمایه داری، جایگزین نظارت دولتی شود (Moore , 2002: 23)

### نابرابری:

سوسیال دموکرات ها، اهمیت دخالت دولت در اقتصاد، برای جلوگیری از افزایش نابرابری زیاد بین مردم را قبول دارند. مکانیسم بازار آزاد به افراد فقیر و ضعیف زیان و به افراد ثروتمند و قوی منفعت می رساند، چون افراد ثروتمند این قدرت را دارند که افراد فقیرتر را استثمار کنند، مگر این که دولت بتواند برای نابرابری، محدودیت هایی قائل شود و از افراد فقیر و کم درآمد حمایت کند. همه اعضای جامعه بایستی با استفاده از شبکه های موجود درون اجتماع با یکدیگر متحد شوند، در غیر این صورت اعضای جامعه از هم جدا مانده و هر کسی خودپسندانه به مراقبت از خود می پردازد.

**خانواده در سوسیال دموکراسی:**

از دید سوسیال دموکرات ها، اگرچه خانواده مهم است، اما سزاوار نیست که بعضی افراد زندگی شان به کلی صرف مراقبت از خویشاوندان مریض، سالخورده و ناتوان شود دولت تا آن جایی که امکان دارد بایستی از مراقبت کنندگان در خانواده حمایت و به آنها کمک کند همچنین دولت باید این تضمین را بدهد که والدین تنها، بایستی درآمد کافی داشته باشند تا فرزندان خود را رها از فقر پرورش دهند. این رویکرد، بر حقوق افراد برای رها بودن از التزام و تعهدات خانواده تأکید می کند. مراقبت از دیگر اعضای خانواده بایستی یک انتخاب باشد نه یک تعهد این ایده، درست در مقابل رویکرد راست نو قرار دارد که اعتقاد داشت خانواده بایستی مسئول مراقبت از اعضای خود باشد.

**خدمات رفاهی مؤسسه های خصوصی و خیریه:**

سوسیال دموکرات ها دارای عقاید متفاوتی در زمینه فراهم کردن خدمات رفاهی توسط مؤسسه های خصوصی و خیریه هستند بعضی حتی زمانی که سیستم خدمات رفاهی دولتی جامع و فراگیر بوده و همه افراد را تحت پوشش قرار داده و از استاندارد بالایی نیز برخوردار است این نوع از خدمات نیز توصیه می شود. مردم ممکن است آسایشگاه های شبانه روزی خصوصی یا بیمارستان های خصوصی را با میل شخصی خودشان و نه از روی اجبار یا ناچاری انتخاب کنند،

به همین نحو، کمک داوطلبانه مردم به یکدیگر، امری پسندیده و خوب است، اما این عمل  
نبایستی جایگزین خدمات رفاهی دولتی شود.

### افراد مستحق و غیر مستحق:

تصمیم گیری در این باره که چه کسی مستحق است و چه کسی مستحق نیست، کار مشکلی  
است بنابراین، خدمات رفاهی بایستی برای همه افراد نیازمند جامعه به راحتی قابل دسترس و  
فراهم باشد.

این بدین مفهوم است که اگر طبقه خاصی از مردم نیازمند کمک تشخیص داده شوند،  
پس بایستی برای همه افراد آن طبقه مساعدت فراهم شود. بهترین مثال در این باره حق اولاد<sup>۱</sup>  
است که به همه والدین دارای فرزندان تحت تکفل با عنوان تأمین مساعدت های همگانی  
پرداخت می شود. دولتی که استاندارد بالایی از خدمات رفاهی را برای همه افراد نیازمند فراهم  
می کند، به عنوان الگوی سازمانی رفاه<sup>۲</sup> شناخته می شود (Kley, 1994: 203)

### انتقادهای وارد بر رویکرد سوسیال دموکراسی:

سوسیال دموکراسی به عنوان رویکردی که سیاست اجتماعی بریتانیا را تا دهه ۱۹۷۰ میلادی  
قبضه کرده بود، از طرف تمام دیدگاه های نظری دیگر مورد انتقاد قرار گرفته است  
سیاست های اجتماعی ضد نژاد پرستی، فمینیستی و مارکسیستی تحلیل کرده اند که سیاست مبتنی

1-child Benifit

2- The Instutional Model of Welfare

بر سوسیال دموکراسی به اندازه کافی مردمی نیست در سال های پایانی این دوره، این انتقاد بر دولت وارد بود که استراتژی اصلاح طلبانه موفق نشده بسیاری از مسائل اساسی دولت رفاه مانند فقر، بیکاری و نابرابری را حل کند. همچنین منتقدان مدعی شده بودند که گروه اصلی بهره گیرندگان از خدمات دولت رفاه، طبقات میانی جامعه بودند که بزرگترین گروه استفاده کننده از خدمات رفاهی به ویژه آموزش، بهداشت، مستمری، کمک هزینه و تخفیف مالیات بودند (Howe, 1994: 477).

به علاوه، روشی که در آن رفاه از طریق دولت رفاهی ارائه شده بود که می دانست چه چیزی برای مردم خوب است و در این تصمیم مردم هیچ انتخاب و نفوذی نداشتند، موجب شد که اقشاری که از خدمات رفاهی استفاده می کردند، احساسی شبیه شهروندان درجه دو داشته باشند مسئله دیگر این که افرادی که در بخش خدمات دولتی کار می کردند، می دانستند که هیچ انتخاب دیگری برایشان وجود ندارد، بنابراین بی کفایت جلوه کرده و برای رفع نیازهای مراجعه کنندگان، بی مسئولیتی از خود نشان می دادند.

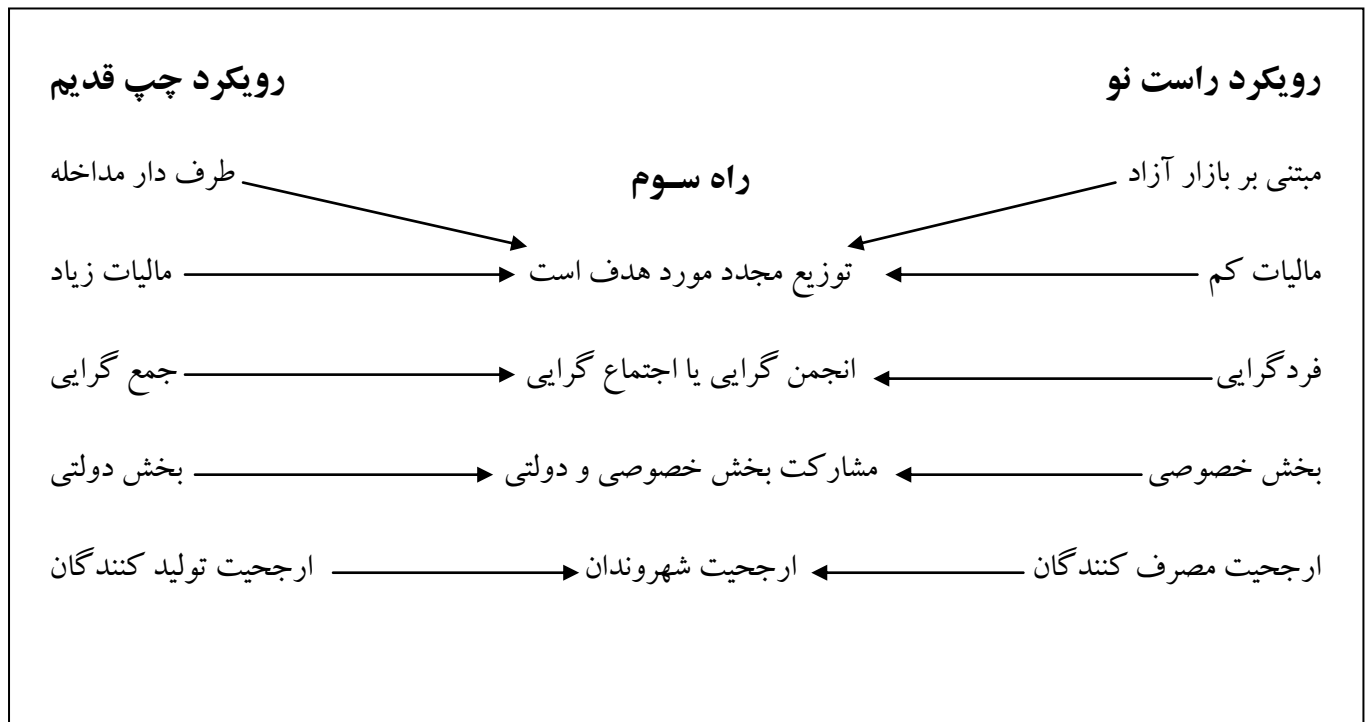
### رویکرد راه سوم:<sup>۱</sup>

این رویکرد، جدیدترین دیدگاه تأثیرگذار بر تئوری سیاست های رفاهی است که در برنامه کشورهای پدیدار شده است این واژه، توسط دولت حزب کارگر جدید<sup>۲</sup> در انگلستان برای توصیف

1- The Third Way

2- New Labour Government

دیدگاه خود و مرزبندی آن با رویکرد سوسیال دموکراسی و همچنین رویکرد راست نو بکار گرفته شد. واژه راه سوم به این دلیل استفاده می شود تا این رویکرد جدید را از دو رویکرد زیر متمایز کند: راه نخست، تحت عنوان فردگرایی و لیبرالیسم در قالب رویکرد راست نو مورد ملاحظه قرار می گیرد. راه دوم، به مفهوم سوسیال دموکراسی سنتی است راه سوم به منظور تلاش برای ترکیب بهترین عناصر این دو رویکرد ارائه شده است این رویکرد که سیاست های دولت جدید حزب کارگری را دنبال می کند، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۷ انتخاب شد ( Twigg, 352: 2002). ولی هنوز زود است که ما رویکرد راه سوم را یک تئوری کاملاً مشخص و متمایز در نظر بگیریم، اما باید خاطر نشان کرد که این رویکرد با عقاید سوسیال دموکراسی سنتی و رویکرد راست نو متفاوت است.



(منبع: MOORE, 2002)



رویکرد راه سوم به عنوان نسخه به روز شده سوسیال دموکراسی توصیف می شود که با تحولات به وجود آمده در اقتصاد و جامعه سازگار شده و از انتقادات وارد انجام شده به جناح چپ سنتی، درس هایی گرفته است. برای مثال، مالیات زیاد نه تنها همیشه خوب نیست بلکه گاهی منفور هم هست، و نظارت دولت نمی تواند رویکرد مناسبی باشد.

این رویکرد، معتقد است که دولت بایستی شرایط را برای فعالیت بخش خصوصی مهیا کند بدین ترتیب سطح اشتغال در جامعه افزایش و میزان فقر کاهش می یابد.

سوسیالیست های سنتی و سوسیال دموکرات ها معتقدند که دولت وظیفه دارد که با تمامی مشکلات اجتماعی مبارزه کند و در جهت حل آنها گام بردارد، در حالی که طرف داران رویکرد حزب کارگر جدید معتقدند که دولت به تنهایی از عهده حل همه مسائل و مشکلات بر نمی آید و مردم باید به خودشان و به همدیگر در جهت حل این مشکلات کمک کنند به هر حال، در مقابل رویکرد راست نو، رویکرد حزب کارگر جدید در صدد است که شرایط و فرصت ها را برای خودیاری در میان افراد فراهم کند و در این زمینه سرمایه گذاری کند.

راه سوم همچنین بر اهمیت این نکته تأکید می کند که همه افرادی که در بریتانیا زندگی می کنند بایستی از حقوق و فرصت های برابر برخوردار باشند و سیاست های ضد تبعیض بایستی جایگزین نژاد پرستی، تبعیض جنسی و بدرفتاری نسبت به افراد ناتوان شود. هدف، این است که همه جمعیت این احساس را داشته باشند که دارای سهم و سرمایه در جامعه هستند این مطالب با دیدگاه های شهروندی در رویکرد سوسیال دموکراسی پیوند نزدیکی دارد.

### انتقادهای وارد بر رویکرد راه سوم:

منتقدان، رویکرد راه سوم را بیش از یک واژه نمی دانند که با مجموعه ای از شعارهای عمل گرایانه و نامعلوم، به سیاست ها اضافه شده است سوسیال دموکرات های سنتی تر، حزب کارگر جدید و پروژه راه سوم آن را به خاطر این که از توزیع مجدد منابع در بین افراد فقیر امتناع می کند، مورد انتقاد قرار می دهند. (Moore, 2002: 35). اگر چه این رویکرد یک تئوری اجتماعی کامل نیست، اما ممکن است که به یک نظریه تأثیر گذار بر رویکرد سیاست اجتماعی در آینده تبدیل شود.

هر یک از این رویکردها مدعی هستند که بررسی و تحلیل آنها از جامعه نسبت به دیگر رویکردها صحیح تر بوده و اقدام براساس پیشنهادهای این رویکردها، ممکن است به کاهش یا حذف مسائل اجتماعی منجر شود.

### سیاست رفاهی و فمینیسم:

یک موضوع بسیار مهم در این زمینه بحث مربوط به «خانواده» است که هم زمینه ی دخالت های دولت را در سیاست گذاری ها فراهم می کند و هم در تحلیل های فمینیستی نقشی اساسی دارد (Rendall, 1985: 177) پیرو این مباحث، موضوعاتی چون خشونت خانوادگی و سوء استفاده جنسی از زنان مطرح می شود. حقوق شهروندی یک مبحث کلیدی در سیاست

گذاری اجتماعی به حساب می آید، از نظر فمینیست ها این حقوق را نمی توان به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن جنسیت تعیین کرد.

عامل کلیدی در تغییرات به وجود آمده در امکانات رفاهی، تغییر معادلات و روابط میان زنان، مردان، خانواده و دولت است. زنان از گذشته آماج دخالت های دولتی بوده اند این دخالت ها از زمانی آغاز شد که زنان به عنوان عامل رهایی مردان، بهترین ابزار برای مقید کردن طبقه کارگر شناخته شدند. پس از نظر تاریخی هم می توان موضوع زنان را در انگیزه های کنترل و دخالت دولتی پیدا کرد. مداخله دولت در این زمینه به دو منظور بوده است. نخست، برای نظم دادن به روابط جنسی و به ویژه برای ترویج روابط جنسی بین دو جنس و دوم برای مرکزیت و مشروعیت دادن به خانواده، به ویژه نسبت به روابط مادر و فرزند ( Lavalette and pratt, 2006: 67).

تلاش های گسترده و مستقیمی برای دسته بندی و کنترل امور جنسی زنان صورت گرفته است زنان از نظر اخلاقی به دو گروه قابل احترام (خوب) و بی اخلاق (بد) تقسیم شدند بارزترین جلوه این دسته بندی در مسئله «خودفروشی زنان» نمود پیدا کرد. دلیل دولت برای مداخله در این امر، ترس از گسترش بیماری های مقاربتی بود. قوانین مربوط به بیماری های واگیردار که در سال های ۱۸۶۴، ۱۸۶۶ و ۱۸۶۹ تصویب شد، تمام مسئولیت ها و تقصیرهای این بیماری ها را متوجه زنان کرد (walkowits, 1980)

زنان خود فروشی که به دست پلیس شناسایی می شدند، دو هفته زیر آزمایش های مختلف قرار می گرفتند و اگر مشخص می شد که از بیماری مقاربتی رنج می برند، در قرنطینه نگهداری می شدند در این مکان ها بیش تر سعی می شد که در این افراد تحول اخلاقی به وجود آید تا آنان از لحاظ بهداشتی بهبود یابند. اجرای این قانون، به پلیس اجازه می داد که هر زنی را در خیابان متوقف کند و از این رو زنان مجرد طبقه کارگر را نیز راحت تر کنترل کند ازواج و مسئولیت های ناشی از آن نیز زنان را بیش تر تحت فشار می گذاشت. نیازی به گفتن نیست که این قوانین هیچ تأثیری در جلوگیری از شیوه بیماری های مقاربتی نداشتند، زیرا در این قوانین مردان لحاظ نشده و با آزادی کامل به کار خودشان مشغول بودند. نتیجه این که میزان این بیماری ها از سال ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۲ افزایش یافت. (Lavalette and Pratt, 2006: 68,69)

### خانواده:

این سیاست ها، زنان را به عنوان مادر و در یک خانواده به هنجار با پیش فرض های خاص خود در نظر می گیرد از طرف دیگر، این دیدگاه مردان را به عنوان «نان آور» معرفی می کرد از سال ۱۸۳۴ که قانون اصلاح اوضاع فقرا تصویب شد، مردان در کار، محور فرض شدند و زنان چه متأهل، چه مجرد و چه بیکار از نظر مالی وابسته محسوب می شدند بر اساس این قانون مردان از نظر کاری به دو دسته مردان توانا و مردان ناتوان، تقسیم می شدند. بنابراین مردان و در نتیجه خانواده های آنان، براساس توانایی کار کردن مورد حمایت قرار می گرفتند براساس همین قانون، موقعیت زنان به وضعیت تأهل آنان بستگی داشت که به سه گروه تقسیم می شدند: اول و

بزرگ ترین گروه، زنان متأهلی بودند که به شوهران خود متکی بودند. دومین گروه، زنانی بودند که هیچ مردی برای حمایت نداشتند که در ابتدا به عنوان گروه همگن شناخته می شدند و دولت تمایلی به حمایت از آنان نداشت، ولی بعدها به دو گروه فرعی دیگر به نام های «گروه مستحق کمک» (مانند بیوه ها) و «گروه غیر مستحق» (مانند مادران ازدواج نکرده) تقسیم شدند. بنابر قانونی که در سال ۱۸۳۴ تصویب شد، مادرانی که بدون ازدواج صاحب فرزندی شده بودند، باید به تنهایی مسئولیت بچه های نامشروع خود را به دوش می کشیدند اما در سال ۱۸۴۴، آنان این حق را یافتند که برای اثبات نسبت فرزندی کودکان خود، از مردان (پدران آنها) شکایت کنند (walby, 1994: 305) در قرن نوزدهم زنان این گروه بیش تر تمایل داشتند که به کار در منازل پردازند تا این که به یک شغل بیرونی گماشته شوند و این خود نشان گر نقش مسایل اخلاقی در شکل گیری هویت زنان است دسته سوم، زنان مجرد و بدون فرزند بودند این زنان از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰ وظیفه داشتند کاری دست و پا کنند نقد فمینیستی نه تنها به تناقضات موجود در قانون دستمزد خانواده و هماهنگ نبودن آن با دستمزدهای برابر می پردازد، که بسنده بودن درآمدهای «نان آوران مرد» برای حمایت از خانواده را زیر سؤال می برد.

دخالت های دولتی از قرن نوزدهم شروع شد و در قرن بیستم هم ادامه یافت. قوانینی که به قیم های فقیر هم اجازه می داد که سرپرستی بچه ها را از مادران نامناسب و بد بگیرند. تصویب شد. قانون افراد بی بضاعت سال ۱۸۹۹ در کنار قوانین مثبت نگرتری که در آنها به خاطر بیمه مادر به بچه ها در مدرسه وعده های غذا و امکانات تفریحی می دادند، حاصل آن دخالت های دولتی

است. در سال ۱۹۱۸ در پی تصویب قانون موسوم به رفاه مادر و فرزند امکاناتی برای نگه داری از نوزاد و حتی خدمات پیش از زایمان برای مادران فراهم شد (همان منبع، ص ۳۴۴)

بعد از پایان جنگ جهانی، سیاست های دولت در جهت ترغیب زنان به بازگشت به خانه و ترک کار شکل گرفت در بیشتر بررسی هایی که بوریج و دیگران انجام دادند، از زنان به عنوان مادران و کسانی که در قبال خانواده و تربیت فرزندان مسئول هستند یاد شده است (Lavalette and Pratt , 2006: 71)

برای فمینیست ها، نظریه اجتماعی مبتنی بر نظریه های کلان کافی نبوده است. به خاطر این که جنسیت و زنان را نادیده گرفته و موقعیت ها، شرایط و تجربیات متفاوت زنان و مردان را به حساب نمی آورد. تئوری و سیاست اجتماعی سنتی براساس خواسته های مردان بنیان نهاده شده و تفاوت های بسیار مهم بین زنان و مردان را در نظر نمی گیرد. نظریه اجتماعی تفکرات مردانه<sup>۱</sup> را دنبال کرد که در آن علائق و حقوق زنان فراموش، یا کاملاً نادیده گرفته شده بود. رویکرد فمینیسم، تئوری سیاست اجتماعی را به این دلیل که مردها را در مرکز تحلیل قرار می دهد و زنان را در حاشیه و نادیده می گیرد، مورد انتقاد قرار می دهد.

آن چه که نظریه فمینیستی را از دیگر نظریه ها متمایز می کند، برجسته نمودن و مطالعه موضوعاتی است که دیدگاه های مردم دار در نظریه اجتماعی، آنها را فراموش و نادیده گرفته بود. برای مثال، یک مفهوم بسیار مهم در تحلیل فمینیستی، «پدرسالاری» است. فمینیست ها این

---

1- Malestream

واژه را بکار می گیرند تا روابط مبتنی بر قدرت را که از طریق آن مردان بر زنان حکم فرمایی می کنند را توصیف کنند (walby , 1994: 377) فمینیست ها تعدادی از روش ها را که در آنها مردان، زنان را تحت کنترل خود دارند و بر آنها حکم فرمایی می کنند را به صورت زیر معرفی کردند:

- خانواده مردسالاری سنتی که در آن مردها از شغل خود پول بیشتری را به دست می آورند و زنان به آنها وابسته هستند.

- اجتماعی کردن جنسی و ساختار مردانگی و زنانگی دختران و پسران در جامعه آموزش می بیند تا متفاوت از هم باشند و به عنوان زن یا مرد رفتار کنند.

فمینیست ها احساسی دو گانه درباره خدمات رفاهی دولتی دارند. آنها ادعا می کنند که دولت رفاه، در پیشبرد عوامل استقلال زنان تا حدی خوب عمل کرده است برای مثال، مساعدت هایی که برای مادران تنها مهیا شده، موجب می شود که اکثر زنان روابط سخت و ناگوار در خانواده را رها کنند از طرف دیگر، فمینیست ها نیز این موضوع را مورد اعتراض قرار می دهند که دولت رفاه نقش های سنتی پدرسالارانه را نیز تقویت می کند.

فمینیست ها دو دغدغه اصلی دارند. نخست، نادیده گرفتن جنسیت در ماهیت فعالیت های اجتماعی و نهادها و دوم، به حاشیه راندن و کنار گذاشتن مباحث مرتبط و خاص درباره زنان از برنامه کار سیاست های اجتماعی در گذشته آنها به ویژه به ساختار مردسالارانه دولت رفاه توجهی

ویژه دارند. نقدهای فمینیستی به دغدغه های مختلف و متفاوت زنان و در عین حال برابری آنها به عنوان شهروندان قرن بیست و یکم، توجهی خاص دارد (Lavalette and pratt, 2006: 66, 67)

اما رویکرد فمینیستی به خاطر این فرض که همه زنان دارای علائق مشترکی هستند، مورد انتقاد قرار گرفته است بسیاری از زنان طبقه متوسط نسبت به زنان فقیرتر، تجربیات متفاوتی از زندگی دارند و یا بسیاری از زنان طبقه متوسط، دیگر زنان طبقات پایین را با حقوق کم استخدام کرده اند تا کارهای خانه و بچه داری را برایشان انجام بدهند. این ها وظایفی هستند که زنان طبقه متوسط خودشان از انجام آنها امتناع می کنند و با استخدام دیگر زنان از آن وظایف رهایی می یابند (callinicos, 1999: 201)

### رویکرد ضد- نژاد پرستی<sup>۱</sup>:

این رویکرد مانند رویکرد فمینیستی، روی موضوعی مغفول در سیاست های رفاهی تمرکز می کند. شواهد نشان می دهد اقلیت های قومی اروپا، به خصوص در انگلستان و بسیاری از جوامع دیگر، از افراد محروم اجتماع به شمار می روند و به طور ناعادلانه با آنها رفتار می شود. طرفداران این رویکرد معتقدند که این موضوع از نگرش های نژاد پرستانه ناشی می شود که بایستی مورد بررسی و چالش قرار گیرد این عقاید، حتی از سیاست های رفاهی دولت نیز ناشی می شود و ربطی با سیاست های استاندارد یکپارچه کردن<sup>۲</sup> و چند فرهنگی گرای<sup>۳</sup> ندارد. ضد نژاد پرستان

- 
- 1- The Anti- racist Approach
  - 2- Integration
  - 3-Multiculturalism



معتقدند که اقدامی تمام عیار علیه نژاد پرستی سازمان یافته نیاز است تا این مسائل را واکاوی و از نو بررسی و حل کند. (Callinicos, 1993: 88)

به طور کلی این رویکرد، از انتقادات وارد بر نژاد پرستی و محرومیت اقلیت های قومی در جامعه و سیاست اجتماعی ناشی شده و شکل گرفته است سیاست اجتماعی به طور سنتی سؤال ها درباره نژاد و محرومیت اقلیت های قومی را نادیده گرفته است به هر حال، مدت ها این موضوع در بریتانیا سر زبان ها بود که اقلیت های قومی در معرض تهدید بیشتری از بیکاری، حقوق کم، فقر، قربانی بهره کشی، اذیت و آزار پلیس و رفتار ناعادلانه از طرف مؤسسه های رفاهی دولتی، قرار دارند.

نژاد پرستی دیدگاهی است که انسان ها را به صورت مجموعه ای از نژادهای بیولوژیکی مشخص و متمایز، طبقه بندی می کند که در این مجموعه بعضی از طبقات بر طبقات دیگر برتری دارند (همان منبع، ص ۱۱۴).

نژاد پرستی یعنی تمایز گروه ها براساس ویژگی های جسمی (مانند رنگ پوست)، و القاء این ایده که گروه ها همیشه باهم متفاوتند و تعامل بین این گروه ها در بعضی مواقع مضر است نژاد پرستی فرهنگی، اصالت را به فرهنگ ملی داده (برای مثال بریتانیایی) که گروه قومی مسلط در محوریت، و اقلیت های قومی در حاشیه قرار می گیرند در نژادپرستی نهادی، سازمان ها در روش، عملیات و در تعامل خود با اقلیت های قومی (گاهی اوقات ندانسته) تبعیض قائل شوند (Saraga, 1993: 174)

نیازی نیست که نژاد پرستی حتماً عمدی یا آگاهانه باشد، ممکن است رویه ها و دستورالعمل های یک سازمان، نژاد پرستانه و براساس محرومیت اقلیت های قومی باشد و در عین حال افرادی که آن رویه ها را اجرا می کنند، شخصاً نژادپرست نباشند. برای مثال، ضد نژادپرست ها اذعان می دارند که روش های حفظ نظم و آرامش در بریتانیا نژادپرستانه هستند اما ممکن است افسر پلیس نژاد پرست نباشد (همان منبع، ص ۲۰۷).

### نژاد و منشأ نژاد پرستی:

بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل از دانشمندان و متخصصان علوم اجتماعی خواست که صحت وجود تفاوت های نژادی مورد ادعای نازی ها را بررسی کنند که نتیجه تحقیقات منفی بود ژنتیک امروز هم همین پاسخ را می دهد تفاوت های ژنتیکی درون گروهی بیش تر از تفاوت بین گروه هاست بنابراین، نژاد یک ساخته اجتماعی و نه یک واقعیت معتبر علمی است با این وجود بیش تر مردم وجود نژاد و قومیت را باور دارند و نهادهای گوناگون آگاهانه و ناآگاهانه تبعیض نژادی و محرومیت اقلیت های قومی را اعمال می کنند نژادپرستی در جایی رخ می دهد که گروهی از مردم بر مبنای ویژگی هایی که باور می شود در ذات آن هاست، مورد تبعیض واقع شوند. (callinicos, 1993)

در این جا لازم است که به تفاوت نژادپرستی با تعصب و تبعیض اشاره ای کنیم تعصب به معنای داشتن رفتار و باورهای غیر منطقی و تبعیض عملی است که بر مبنای این باورها شکل

می گیرد نژادپرستی تنها به باورها و رفتارهای فردی محدود نمی شود، بلکه ماهیتی ساختاری و سازمانی دارد (lavalette and pratt, 2006: 89)

### ریشه های نژاد پرستی و محرومیت اقلیت های قومی:

نژاد پرستی یک پدیده نسبتاً مدرن است که با توسعه سرمایه داری رشد کرد (Howe, 1994: 425) افزایش مهاجرت سیاهان به انگلیس، برخی واکنش های نژادپرستانه مثل پست شمردن ازدواج با سیاهان و یا کارکردن با آنها را برانگیخت در این راستا خشونت فیزیکی و اهانتی که به آنها می شد، با اغماض دولت، نهادها و تمام مردم روبرو بود.

### سیاست های همگون سازی و یکپارچه سازی اقلیت ها:

سیاست های همگون سازی بر این باور استوار است که در جامعه ای که بیشتر مردم برتری نژادی و فرهنگی دارند، اقلیت باید در یک فرهنگ یکپارچه بومی هضم شود یعنی برای جلوگیری از سست شدن پایه های فرهنگ غالب، شیوه زندگی اکثریت را پیش بگیرند در کشورهای دیگر رابطه دولت با اقلیتهای قومی یا مذهبی نیز چنین است. این سیاست ها خود به گونه ای جهت گیری نژادی دارند، زیرا مسئولیت انطباق را صرفاً به عهده اقلیت ها می دانند (همان منبع، ص ۱۲۱)

**چند فرهنگی گرایی:**

در دهه های ۷۰ و ۸۰، چند فرهنگی گرایی وارد برنامه های دولتی مرتبط با تبعض نژادی شد بر این اساس، شناخت فرهنگ های دیگر، از تعصب و تبعیض موجود در جامعه کاسته و سبب احترام به تنوع فرهنگی در چارچوب فرهنگ یکپارچه می شود.

نژادپرستی سازمانی، وقتی به وقوع می پیوندد که فعالیت های روزمره یک سازمان منجر به تبعیض بر علیه یک اقلیت قومی شود. در دهه ۸۰، فشارها برای مبارزه با نژاد پرستی سازمانی، در انگلیس یک هدف اساسی در سازمان خدمات اجتماعی شد (Mooney, 2000: 355) این تلاش ها با دادن آموزش های ضد نژادپرستانه و دادن مدرک تحصیلی برای کارهای اجتماعی در اوایل دهه ۹۰، قوت گرفت هدف آن تربیت کارمندانی بود که با ماهیت نژادپرستی سازمانی و ساختاری به خوبی آشنا شده و توانایی راهنمایی مراجعه کنندگان خود را داشته باشند.

**نظام قضایی:**

قتل استفان لورانس در سال ۱۹۹۳ در انگلیس، مبحث نژادپرستی سازمانی در نیروی پلیس را به مباحث سیاسی و رسانه ای وارد و نژادپرستی سازمانی مورد حملات شدید قرار گرفت. لورانس، جوان سیاهپوست در سال ۱۹۹۳، به دست عده ای جوان سفید پوست، به قتل رسید و در نتیجه تلاش والدین او بود که نژادپرستی اقتدار گرای نیروی پلیس انگلیس بر ملا شد. در سال ۱۹۹۷، هیأت منصفه تنها پس از سی دقیقه، اعلام کرد «صرفاً یک حمله نژادپرستانه و کاملاً

غیر سازمانی از سوی پنج جوان سفید پوست» بوده است. بازرسی های ارایه شده در پرونده مرگ استفان لورانس بود که بررسی مباحث مربوط به نژاد و نژادپرستی را در دستور کار دولت انگلستان قرار داد. این گزارش اعلام کرد که نژادپرستی سازمانی موجود در نیروی پلیس، و نه صرفاً یک تعصب شخصی علیه سیاهان، عامل اصلی قتل بوده است (Lavalette and Pratt, 2006: 101)

اگر چه از آن زمان، نوعی عکس العمل منفی نسبت به روحیه نژاد پرستی به خصوص در اشکال سازمانی آن در جامعه انگلیس پیدا شده، اما نژاد پرستی و محروم سازی اقلیت ها همچنان به حیات خود ادامه داده و تأثیرات مخربی بر زندگی اقلیت های قومی و مذهبی در جوامع مختلف برجای می گذارد.

صرف نظر از رنگ پوست، جنسیت، مذهب، سن و قومیت، افراد ارزش یکسانی داشته و فرصت های یکسانی برای به فعلیت رساندن توان نهفته خود و مشارکت در رفاه عمومی دارند. اصل برابری ارزش اخلاقی، نمی تواند در یک ساختار مملو از نابرابری های اجتماعی و اقتصادی شهروندی، ریشه بزند و بشکفتد در هر جامعه عدالت محور، گروه های اقلیت نیز همچنین افراد از حقوق و منافع خاص برخوردارند تصور این که چگونه می توان بدون درکی از شهروندی برابر، حقوق گروهی و هویت سیاسی، بی عدالتی را به حداقل رساند و جامعه ای منسجم پدید آورد، بسیار دشوار است (Mooney, 2000: 390)

در سال های اخیر بار دیگر مفهوم شهروندی در میان جدال های سیاسی و آکادمیک سر برآورده است که نشان گر حفظ اهمیت سیاسی، اجتماعی و علمی این مفهوم است با این حال، این پرسش که دقیقاً چه چیزی شهروندی را ایجاد می کند، پرسشی ماندگار است که در گذر تاریخ جوامع را با چالش روبرو کرده، که اگر چه همواره مسکوت مانده اما غالباً در زمان تغییرات اجتماعی و اقتصادی که تنش ها و نگرانی های گره خورده با پیشرفت، در اوج خود بوده اند، مجدداً رخ نموده است.

### شهروندی و دولت رفاه:

مشهورترین تعریف از شهروندی مربوط به تی. اچ. مارشال است که در کتاب شهروندی و طبقه اجتماعی معتقد است، شهروندی در سه مرحله تکامل یافت: حقوق مدنی (آزادی بیان، آزادی فرد)؛ حقوق سیاسی (حق رأی و مشارکت سیاسی)؛ و حقوق اجتماعی (در کالبد نهادهای دولت رفاه مانند بهداشت و آموزش) (Lavalette and pratt, 125)

از دید مارشال، این حقوق اجتماعی بود که معنای آن دو مورد دیگر را کامل کرد بنابراین، دریافت او از شهروندی، پیوندی آشکار با اندیشه های «آزادی مثبت» مطرح شده از سوی نئولیبرال هایی همچون هابسون و هاب هاوس دارد. از سویی، مارتین پاول نگاه مارشال را ناقص و محدودتر از طرف داران - حق حداقلی از رفاه، می داند که برابری دسترسی به خدمات را بیش از درآمدهای یکسان مدنظر قرار می دهند (Martin pawel, 2002)

اندیشه های یکپارچگی به طور آشکار نوعی «با هم بودن» را تداعی می کند که بازتابی از ارزش ها، هدف ها و باورهای مشترک به همراه دارد. در کلی ترین بیان ممکن، اصطلاح یکپارچگی، ترجمان هم نوازی است که افراد را در یک اجتماع هم کیش با هم متحد می کند؛ این تعریف گاه انسجام اجتماعی نامیده می شود. (Bergmark et al. 2000: 239)

پرسش این جاست که چگونه می توان در سطح اجتماعی، یکپارچگی ایجاد و آن را حفظ کرد، به گونه ای که هیچ میلی به مخالفت و ناسازگاری و جدل نسبت به جامعه سالم دموکراتیک برانگیخته نشود و یا تضمینی وجود داشته باشد که چنین جدل هایی با حداقل پیامد منفی همچون خشونت، نفرت و تعصب همراه باشد تا بر چنین بستری بتوان به معنای واقعی، یک شهروند بود؟

در سیاست اجتماعی چنین تلاشی از راه دولت رفاه امکان پذیر می شود.

به رغم تمام تفاوت هایی که دولت های رفاه با یکدیگر دارند، همه آنها می کوشند که مردم را به نوعی در کنار یکدیگر نگه دارند. در واقع به سبب فشارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، هر گونه مظهر شهروندی که بر پایه یکپارچگی در هر جامعه ای مطرح شود، با گذر زمان اعتبارش را نزد بسیاری از اعضای جامعه از دست خواهد داد. پرسش این جاست که آیا هر گونه تلاش برای دست یابی به توافق اجتماعی گسترده درباره ماهیت شهروندی اجتماعی و رفاه باید به دلیل رویکردهای متعصبانه ناکام بماند؟ (Lavalette and pratt, 2006: 128).

در فوریه ۲۰۰۴، گودهارت<sup>۱</sup> در مقاله ای با عنوان تنوع بیش از حد، عنوان کرد که تنوع روزافزون جامعه بریتانیا، چه در بعد گوناگونی شیوه های زندگی و چه در بعد قومی، با چالش بزرگی برای حمایت همزمان از انسجام اجتماعی و تنوع، روبرو خواهد شد به نظر او اگر چه هر دوی این هدف ها خوب بودند، اما تضاد میان آنها یک جامعه به شدت چند پاره را پدید می آورد که تمایل کم تری به تشریک منابع از خود نشان خواهد داد. تنوع زیاد، نیاز به توافق برسر آنچه که ما را به اعضای مشترک یک جامعه بدل می کند، افزایش می دهد بنابراین، امروزه تلاش برای یافتن شیوه هایی نو جهت دستیابی به انسجام اجتماعی، حتی بیش از زمان پی ریزی دولت رفاه توسط بوریج، ضروری به نظر می رسد (Wolf and Klausen, 2000)

یکی از مهم ترین تضادهای سیاسی در جوامع پیشرفته، تضاد وحدت با تنوع است این یک دوراهی دشوار برای پیشرفتی خواهد بود که هم به دنبال انسجام، یعنی هم بستگی کامل اجتماعی و پرداخت های گشاده دستانه رفاهی با اتکاء به یک نظام مالیاتی پیش رو، و هم به دنبال تنوع، یعنی احترام یکسان برای طیف وسیعی از مردم، ارزش ها و شیوه های زندگی آنان است (Goodhart, 2004: 30).

---

1- Good heart



### شهروندی مشروط: حمایتی دوباره از دولت رفاه

نگاه جدید نئولیبرال ها به شهروندی بر اندیشه «شهروندان فعال» استوار است این نگاه که از اثرات مستقیم فشار اقتصاد جهانی است، از شهروندان می خواهد که هر چقدر می توانند خود را به مهارت هایی که آنها را قادر می کند با تغییرات سریع اقتصاد جهانی همگام شوند، تجهیز کنند.

تفسیر نئولیبرال ها از شهروندی فعال، بر پایه کار برای همه کسانی که توانایی انجام آن را دارند پرداخت مالیات برای پررنگ کردن تصویر «جامعه خوب» و افزایش حمایت از دولت رفاه و انسجام اجتماعی است به نظر آنان، تخصیص حقوق شهروندی بر اساس سکونت در یک اجتماع، به معنی اعطای یکباره همه مزایای آن نیست این سیاست در محافل علمی بحث های داغی را رقم زد و حتی این پرسش پیش آمد که آیا نئولیبرال ها را می توان یک حزب سوسیال دموکراتیک هم به حساب آورد؟ (Freeden, 1999) و آیا سیاست اجتماعی با چنین شکلی می تواند بنیانی برای انسجام و یکپارچگی باشد؟ (Lavalette and pratt, 2006:134, 135)

افراد هویت ها و نقش های چندگانه ای دارند هر جنبه ای از هویت یک فرد ممکن است در کشاکش با دیگر جنبه های هویت وی باشد. سیاستی که بر پایه ی تأمین حقوق گروه ها و هویت ها بنا شده باشد، بیشتر مستعد کاهش ارتباطات و افزایش تنش میان گروه های مختلف اجتماعی است اگر گروه های اجتماعی مسلط (مانند مردان سفید پوست) از درک کامل مشکلات و یا هم دردی با اعضای گروه های ستم دیده عاجز باشند، دیگر چه امیدی می توان به پیشرفت اجتماعی داشت؟ مثلاً اگر مردان هیچ گاه درکی از مظلومیت زنان پیدا نکنند، چگونه

می توان آنان را به هم دردی و اتخاذ موضع انتقادی نسبت به رفتارهای خودشان واداشت؟ (Lavalette and pratt, 2006: 130).

اگر چه تنوع و تفاوت، واقعیت های اجتماعی هستند که باید به آن ارزش گذاشته و پاسداری کرد، اما پافشاری بر حقوق گروهی و یا رویکردهای قشری، روش های دلخواه و مناسبی برای پاس داشت تنوع و تفاوت نیست. اگر واقعیت تنوع و گوناگونی را بپذیریم، این سؤال پیش می آید که چگونه می توان در جامعه متنوع و چندپاره قرن بیست و یکم بر پایه شهروندی اجتماعی، توافق و یکپارچگی را تقویت کرد؟

برداشت پیرامون بوریچ از یکپارچگی، تأکید بر حقوق گروه ها، به رغم برتری هایی که نسبت به طرح های پیش از خود داشت، در بلند مدت شکست خورد، چرا که تحولات پس از جنگ جهانی دوم نشان داد که این شهروندی از بنیان های کافی برخوردار نبود البته این به معنای ناکام بودن همه طرح های یکپارچگی و وفاق اجتماعی نیست، هر الگویی حاصل شرایط زمانی و مکانی خودش است و با تغییر نگرش ها و جوامع، الگوها نیز نیازمند تغییر هستند تأکید بر حقوق گروه ها چندان موثر به نظر نمی آید، چرا که بیشتر موجب چندپارگی جامعه می شود به همین دلیل نتولیرال ها به صراحت از شهروندی فعال سخن می گویند که از اثرات مستقیم فشار اقتصاد جهانی است و به موازات خود، رویکردهای دیگری چون شهروندی براساس تولد در یک سرزمین، محل سکونت، شهروندی براساس نسب و خون و شهروند جهانی را می بینند (Lister

(et al , 2003

## رویکرد محیط زیست گرایی در سیاست های رفاهی:

محیط زیست گرایان یا جنبش سبز، موضوعات بیشتری برای طرح، نسبت به دیگر تئوری ها و دیدگاه های اجتماعی دارند. محیط زیست گرایان اظهار می دارند که وضعیت موجود نشان می دهد که آینده کره زمین با شک و تردید روبرو است. به همین خاطر بازبینی و تفکر مجدد در مورد اولویت ها، یک بحث اساسی است آنها معتقدند که به جای توسعه اقتصادی بیشتر جهت نیل به رفاه بیشتر، ما بایستی برای پایداری و محافظت از اکوسیستم شکننده، تلاش کنیم یعنی فرضیات درباره پیشرفت های اقتصادی و تکنولوژیکی مورد تردید قرار می گیرند و ایده کل نگر رفاه بشری توسعه می یابد این ایده، بشر را عضوی از محیط طبیعی معرفی می کند که به همان اندازه که به محیط زیست وابسته است بایستی از آن محافظت کند امروزه محیط زیست گرایی، سیاست های سبز و توسعه پایدار در نظر مردم از مباحث سیاسی بسیار اساسی به شمار آمده و در مدت نسبتاً کوتاهی، تأثیر قابل توجهی بر تئوری ها و سیاست اجتماعی داشته است.

برخلاف اکثر دیدگاه های دیگر، از نظر محیط زیست گرایان، طبیعت منبع بهزیستی انسان محسوب نمی شود. در واقع، این رویکرد نوعی توسعه اقتصادی را مد نظر قرار می دهد. که ترقی و پیشرفت انسان و محیط زیست را با هم (در قالب یک کل) در نظر می گیرد محیط زیست گرایی این ایده را که «بهزیستی انسان» بایستی در قالب نیازهای اکولوژیکی کلی مد نظر قرار گیرد، گسترش می دهد.

محیط زیست گرایان، محدودیت های محیط طبیعی در قبال توسعه تکنولوژیکی مستمر و مداوم را متذکر می شوند این محدودیت ها شامل انفجار جمعیت نسبت به میزان دسترسی به منابع، آسیب به لایه اوزون، تغییرات جوی و آلودگی در زنجیره مواد غذایی است همه این موارد تأثیر بسیار بدی بر بهداشت و رفاه جامعه دارد به اعتقاد آنان حل چنین مسائلی نیاز به تغییر اساسی در سبک زندگی و ساخت نهادهای اجتماعی دارد به هر حال، محیط زیست گرایان بر سر چگونگی ایجاد این تغییر، توافق ندارند این تفاوت در عقاید، محیط زیست گرایان را در دو گروه مختلف قرار می دهد:

سبزه های معتدل یا اصلاح طلب<sup>۱</sup>: معتدل تر بوده و به دنبال ایجاد تعادل بین انسان و نیازهای محیطی است آنها این تحولات را از طریق طراحی و برنامه ریزی دقیق تر و حساس بودن به پیامدهای محیطی می خواهند.

با توجه به این که محیط زیست گرایان روی موضوعات کلی اکوسیستم تمرکز کرده اند، لذا نسبت به دیگر دیدگاه ها کمتر به موضوعات رفاه پرداخته اند به طور کلی آنها از یک ایده جامع تر رفاه و بهزیستی طرفداری می کنند که نگاهی کامل تر از آن که برای توسعه بشری و توازن و تعادل او با نیازهای اکولوژیکی لازم است را می طلبد به هر حال، آنها چندین ایده سیاسی محکم و استوار دارند که عبارتند از:

---

1- Dark Greens

طرح درآمد پایه» هر کسی در هنگام نیاز، مستحق دریافت حمایت دولت است، بدون این که از نظر استطاعت مالی یا سهام، مورد بررسی و سنجش قرار گیرد.

مراقبت بهداشتی: بیشتر روی درمان غیر تکنولوژیکی بیماری تأکید می کنند، برای مثال، ارائه خدمات پیشگیری به جای درمان.

ارائه یارانه: آنها نظارت دولتی متمرکز و بوروکراتیک به عنوان ابزاری برای ارائه خدمات دولتی را رد کرده و در مقابل از نظام یارانه حمایت می کنند. یارانه به مفهوم عدم تمرکز، تأکید بیشتر روی اجتماع و حمایت داوطلبانه در خانواده و در مناطق محلی است. محیط زیست گرایان به این مسئله مشکوک هستند که بوروکرات ها و متخصصان رفاه، ممکن است کنترل بسیار زیادی را بر زندگی مردم اعمال و آن ها را به مصرف کنندگان منفعل تبدیل کنند. خدمات رفاهی کنترل شده و محلی بایستی در سطح وسیع تری مورد ملاحظه قرار گیرد.

منتقدان رویکرد محیط زیست گرایی معتقدند همانطور که بسیاری از عقاید جدید از تئوری های بدیل و ایدئولوژی های سیاسی اقتباس شده اند، دیدگاه «سبز» هم بحث جدیدی مطرح نمی کند. آنان همچنین معتقدند که محیط زیست گرایان به دلیل سیاست های اجتماعی غیرمتمرکز، توانایی قابل توجه دولت مرکزی برای حل مسائل اجتماعی و اقتصادی را به کلی نادیده می گیرند. همچنین ضد محیط زیست گرایان، طرفداران محیط زیست را به خاطر غیر عقلانی بودن دیدگاه آنان نسبت به مسائل تکنیکی و اولویت دادن به گیاهان و جانوران نسبت به نیازهای انسانی متهم کرده و معتقدند این موضوع به خصوص در کشورهای در حال توسعه هیچ

طرفداری ندارد. به این دلیل که نیازهای جمعیت در چنین کشورهایی در حال افزایش بوده و سطحی از توسعه را می خواهند که غرب به آن دست یافته است. بنابراین جهان غرب، توسعه در کشورهای دیگر را توسط محیط زیست گرایانی که خودشان از منافع حاصل از پیشرفت های تکنولوژیکی لذت می برند، برحذر می دارد.

### جهانی شدن و سیاست های رفاهی:

جهانی شدن یک مفهوم خنثی و بی طرف نیست، اگر ما جهانی شدن را بپذیریم، مجبوریم که پیروی از دستورات سیاسی معینی را بپذیریم. ورود واژه جهانی شدن به بحث های سیاست اجتماعی در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در انگلستان آغاز شد. جهانی شدن از طریق تحولات در اقتصاد جهانی و فشارهای اقتصادی، بر سیاست اجتماعی تأثیر گذاشته است. این فشارها، دولت هایی که افراد را برای پرداخت هزینه زیاد در قبال دریافت خدمات رفاهی مجبور می کردند، وادار کرده است تا شکل سیستم های رفاهی شان را متحول سازند. سرمایه گذاران بین المللی در کشورهایی که خدمات رفاهی ارزان تر است، سرمایه گذاری می کنند و از طرفی کشورهایی که خدمات رفاهی گسترده و وسیعی دارند، از لحاظ اقتصادی برای سرمایه گذاران مقرون به صرفه نیست که هزینه های زیادی صرف تأمین رفاه کارکنان خود کنند. افرادی که معتقدند جهانی شدن تأثیر جدی بر دولت رفاه دارد، رویکرد سیستم رفاهی لیبرال در سیاست اجتماعی را بیشتر متناسب با شرایط جهانی شدن می دانند. دولت های برخوردار از سیاست های رفاهی سوسیال دموکراسی و در بعضی موارد محافظه کار، برای تغییر مسیر و

جهت گیری شان در زمینه رفاه تحت فشار قرار می گیرند. دو مورد از فشارهای وارده که در واقع به نظر مهم می آید عبارتند از:

(۱) در عصر جهانی شدن، مبالغ زیادی پول از کشوری به کشور دیگر و با سرعت بسیار جابه جا می شود. بنابراین اگر موسسات مالی بزرگ و سرمایه گذاران با سیاست های اجتماعی و اقتصادی موجود در کشور میزبان موافق نباشند، بلافاصله سرمایه خود را خارج کرده و در کشور دیگری سرمایه گذاری می کنند. در این صورت کشوری که سرمایه گذاران پول خود را از آن خارج کرده اند، شدیداً دچار بحران می شود. در جهان جهانی شده، که پول با سرعت زیادی جابه جا می شود، دولت ها نمی توانند سیاست های اجتماعی یا اقتصادی باب میل خود را پیگیری کنند.

(۲) اکثر صورت حساب های رفاهی در سیستم های دموکراتیک اجتماعی و محافظه کار، بوسیله شرکت ها از طریق سهام و یا در قالب فیش حقوقی پرداخت می شود. با جهانی شدن که شرکت ها مجبور به رقابت هستند، اعلام کرده اند که نمی توانند چنین هزینه هایی که به عهده دولت است را تحمل کنند (Moore, 2002: 319)

از طرف دیگر، طرفداران تز جهانی شدن مدام اشاره می کنند که کشورهای سوسیال دموکراتیکی مانند سوئد، نمونه ای از تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست رفاهی است. از سال ها قبل، کشور سوئد یک رژیم رفاهی سوسیال دموکراتیک با استانداردهای بالای مراقبت و کمک های مالی بوده اما در دهه ۱۹۹۰ میلادی، تحت فشار تحولات در تجارت جهانی، به این

جمع بندی رسید که قادر به ارائه چنین خدماتی با کیفیت بالا نخواهد بود. در نتیجه دست به

اقدامات زیر زد:

(۱) کاهش ارزش کمک های مالی دولتی؛

(۲) کاهش دفعات کمک های مالی برای افراد متقاضی؛

(۳) دوره های انتظار طولانی تر برای اخذ خدمات بهداشتی و اجتماعی؛

(۴) سخت تر نمودن شرایط شایستگی و قابلیت برای دریافت خدمات؛

(۵) تلاش برای تبدیل افراد به نیروی کار به جای در اختیار قرار دادن آسان کمک های مالی

به آن ها؛

(۶) اصلاح مستمری های بازنشستگی تا کمتر حالت اهدایی داشته باشد.

موضوع خیلی ساده این است که در دوره جدید، شعار استقلال چندان و جاهت نداشته و

کشورها از نتایج تحولات اقتصادی بین المللی مصون نیستند. بنابراین سیاستمداران مجبورند که

وقتی سیاست های خدمات رفاهی را تدوین می کنند، چنین تحولاتی را به حساب آورند.



جدویل دیدگاه ها و سیاست های رفاهی

آموزش و پرورش	جرم یا قانون و نظم	تهیه مسکن	خدمات اجتماعی شخصی	امنیت اجتماعی	مراقبت بهداشتی	
از طریق سیستم آموزش دولتی عمومی و فراگیر می توان با نابرابری ها و شرایط نامساعد به مبارزه پرداخت. مدارس ابتدایی و آموزش خصوصی ناعادلانه هستند و فقط به افراد صاحب امتیاز نفع می رسانند.	بسیاری از جرایم نتیجه بیکاری و محرومیت است. به جای این که علائم و نشانه ها را از بین ببریم، بایستی مسائل را کاهش دهیم. با آموزش و کارآموزی می توان از میزان جرم و جنایت کاست.	مالکیت شخصی خانه تقسیم اجتماعی را افزایش می دهد و ارت نابرابری ها را دائمی می کند. خدمات اجتماعی تهیه مسکن بایستی بر طبق نیاز هزینه و اختصاص داده شود.	دخالست دولت لازم است: نظارت خانواده ها و دخالت دولت برای محافظت از کودکان لازم است. مددکاران اجتماعی آموزش دیده برای ارائه محدوده وسیعی از خدمات ضروری هستند.	مساعدت های رفاهی جمعی برای کاهش فقر لازمند. منافع عموم بایستی در نظر گرفته شود.	NHS یکی از بزرگترین موفقیت ها یا پیشرفت های برنامه ریزی دولتی است، در NHS کاهش درگیری بازار مطرح است و بخش خصوصی که باعث ایجاد نابرابری دائمی می شود را حذف می کند.	دوسویال دموکراسی
تعلیم و تربیت یک سیستم دفاعی برای طبقه صاحب امتیاز است. والدین بورژواها سرمایه فرهنگی را به کودکان خود انتقال می دهند که این اقدام به آن ها مزایا و برتری هایی در رقابت می دهد. لغو بخش خصوصی و برابری شرایط برای همه دانش آموزان لازم است.	اکثر جرایم از احساس بیگانگی و کنترل بورژواها ناشی می شود. رویکرد سوسیال دموکراتیک از طریق سیستم عادلانه جزائی به این مسئله پاسخ می دهد.	مسکن به کالا تبدیل و نقش بازار کاملاً حذف شود. اختصاص مسکن منحصراً بایستی بر حسب نیاز و با مدیریت دولت انجام گیرد.	زیر نظر بورژوازی سرمایه داری، خدمات اجتماعی برای نظارت و کنترل افراد فقیر به کار می رود تا تضمین کند که این افراد خودشان را با اخلاق سرمایه داری تطبیق می دهند.	فقر از عدم کارائی سرمایه داری نشأت می گیرد. امنیت اجتماعی بایستی بر اساس اصول مارکس و با توجه به نیاز تک تک افراد مهیا شود.	بسیاری از نشانه های ناخوشی و بیماری، از سیستم سرمایه داری ناشی می شود. خدمات بهداشتی دولتی کاملاً اجتماعی و حذف بخش خصوصی مورد نیاز است.	مارکسیسم یا سوسیالیسم رادیکال
کاهش کنترل مسئولان محلی و آموزش دولتی و دادن قدرت بیشتر به مدارس خصوصی و والدین. حمایت مدارس ابتدایی و مخالفت با آموزش فراگیر. ارائه سوبسید به مدارس	حکم مجازات شدیدتر و پلیس بیشتری لازم است. اکثر جرم ها را افراد منحرف انجام می دهند و وضعیت اجتماعی در آن نقشی ندارد. تهدیدات علیه جرایم بایستی شدیدتر شود.	تشویق مالکیت مسکن: تهیه مسکن اجتماعی به وسیله مسئولان محلی بایستی توسط آژانس های شبه خصوصی مانند انجمن های تهیه مسکن جایگزین شود.	کاهش مداخله دولت: بخش خصوصی یا خانواده بایستی از افراد سبب خورده مراقبت کند.	خدمات فقط برای افرادی که به طور موثق نیازمند، تشخیص داده شده اند، فراهم می شود. مساعدت های مالی دولتی، وابستگی را تشویق می کند.	نقش بخش خصوصی را برجسته می کند. تشویق بیشتر تأمین خدمات بهداشت خصوصی و ورود بخش خصوصی به حوزه دولتی	راست نو

<p>خصوصی.                  زنان و دختران اکنون در حال دستیابی به بیشتر از آنچه که تا به حال در آموزش کسب کردند، می باشند. اما هنوز جایگاه اصلی خود را به دست نیاورده اند. لذا زنان بایستی بیشتر در علوم پایه، مهندسی، و دیگر علوم حضور داشته باشند.</p>	<p>در سیستم مردسالار با زنان به طور ناعادلانه رفتار می شود. نمایندگی و استخدام برابر زنان در سیستم عادلانه جزائی، مورد نیاز است تا رفتار عادلانه را تضمین کند.</p>	<p>حقوق برای زنان برای حق مسکن بایستی در قانون دائمی، و محفوظ باشد. از سهم زنان به عنوان مراقب کنندگان و سازندگان مسکن بایستی در موارد طلاق و جدایی حمایت شود. تهیه مسکن برای زنان تنها، بایستی بهبود یابد.</p>	<p>حمایت از زنان مراقب از اعضای خانواده و امکان ترکیب مراقبت و شغل داری دستمزد، بایستی در اولویت قرار گیرد.</p>	<p>برای کاهش فقر در میان مادران تنها و زنان بازنشسته و مستمری بگیر، لازم است که منافع آن ها را افزایش دهیم.</p>	<p>خدمات اجتماعی برای شرایط بهداشتی زنان مورد نیاز است و سیستم خدمات بهداشتی رایگان برای زنانی که در سیستم تأمین و خدمات بهداشت خصوصی فراموش شده بودند، فراهم شود.</p>	<p>فمینیسم لیبرال</p>
<p>اکثر سیستم های آموزشی، فرصت های تبعیض جنسیتی را در مورد نقش ها و توانایی های جنسی سنتی تداوم می بخشند. زنان و دختران، وقتی به طور جداگانه آموزش می بینند و برای موفقیت تشویق می شوند، موفق تر هستند.</p>	<p>پلیس و محاکم قضایی، نهادهای تبعیض جنسیتی هستند، که در آن ها فقط علائق مردان مطرح است. این تبعیض جنسیتی به رفتار ناعادلانه نسبت به زنان متخلف منجر می شود.</p>	<p>موافق با بسیاری از اصول فمینیستی لیبرال، علاوه، دسترسی به مسکن و پناهگاه ها برای زنانی که از روابط ظالمانه رهایی یافته اند، یک اولویت ضروری است.</p>	<p>مراقبت بدون دستمزد زنان، بایستی برابر با شغل داری دستمزد شناخته شود.</p>	<p>زنان خانه دار بایستی از حق استفاده از خدمات رفاهی برخوردار باشند. در نهایت، بایستی برای کار در خانه، دستمزد و حقوق در نظر گرفته شود.</p>	<p>مسائل بهداشتی در بین جمع کنیری از زنان مبین سیاست های تبعیض جنسیتی است. رویکردهای بهداشتی، مردسالار هستند. در نظام مراقبت بهداشتی به زنان کمتر توجه می شود.</p>	<p>فمینیسم رادیکال</p>
<p>تفکر نژادپرستی و ایده مدارس تحت حمایت بخش های مرکزی شهر، باعث می شود که اقلیت های قومی نتوانند از تحصیلات کیفی بهره مند شوند. فرزندان اقلیت های قومی از سیستم های محروم کننده به شدت رنج می برند.</p>	<p>مسئله نژادپرستی آشکار و نهادی پلیس و محاکم قضایی اثبات شده و بایستی حل شود. حساسیت بیشتر نسبت به اقلیت های قومی مختلف لازم است.</p>	<p>اقلیت های قومی در تهیه مسکن اجتماعی به ندرت کانون توجه قرار می گیرند.</p>	<p>خدمات اجتماعی «آسیب شناسی» از خانواده های سیاه پوست یا هنجارهای سفیدپوست ها، مطابق نمایی کند. فرضیات نژادپرستانه تأکید می کند که والدین سیاه پوست نسبت به والدین سفیدپوست در خانواده خشونت بیشتری داشته و به کنترل بیشتری نیاز دارند.</p>	<p>در سیستم خدمات رفاهی، نژاد پرستی نهادی و شخصی به طور قابل ملاحظه ای وجود دارد.</p>	<p>اقلیت های قومی فراموش شده بودند. NHS از نیروی کار اقلیت های قومی با مزد کم بهره گرفته است.</p>	<p>ضد نژاد پرستی</p>

<p>بسیاری از بیماری ها با سبک زندگی و شرایط اجتماعی مرتبط هستند، لذا بهتر است درمان های دارویی را متوقف کنیم و به بهداشت و درمان با دیدی کلی تر نگاه کنیم.</p>	<p>ایده «طرح درآمد پایه یا درآمد» شهروندی، یک حق عمومی و بی قید و شرط در نظر گرفته شود.</p>	<p>مراقبت بایستی تا آنجایی که ممکن است، در سطح محلی مهیا شود.</p>	<p>تقاضای مفرط برای مسکن به محیط زیست آسیب می رساند. سبک زندگی بهتر، آگاهی از منابع جایگزین و دوستی با طبیعت بایستی تشویق شوند.</p>	<p>اگر افراد اجتماع، خودشان، پلیس یکدیگر باشند، این وضعیت از شرایط به کارگیری نیروهای پلیس تکنولوژی محور، بهتر است. پیوندها، روابط و هنجارهای اجتماعی از میزان جرائم می کاهد.</p>	<p>یک رویکردی کل نگر برای آموزش مورد نیاز است. سیستم های آموزشی بایستی مورد هدف قرار گیرد تا شهروندان را تشویق کند که از روابط خود با اجتماع و دنیای طبیعی، آگاهی کامل پیدا کنند.</p>	<p>محیط زیست گرای</p>
<p>بخش دولتی دستاوردهای خوبی داشته و بخش خصوصی می تواند به عنوان مکمل و برای بهبود خدمات بخشی دولتی بکار گرفته شود.</p>	<p>کار، بهترین راه حل برای رهایی از فقر محسوب می شود و برای افرادی که توان کار کردن را ندارند بایستی خدمات رفاهی مورد نیاز فراهم شود.</p>	<p>خانواده ها، تأمین کنندگان اصلی مراقبت و رفاه هستند و خانواده های استوار و پابرجا بایستی تشویق شوند.</p>	<p>تأمین کنندگان مسکن بهترین راه را تشویق می کنند. مالکیت اجتماعی (مانند انجمن های مسکن) باید تقویت شود.</p>	<p>کیفیت زندگی مردم تحت تأثیر جرائم و رفتارهای ضد اجتماعی کاهش یافته است و آن ها از دولت می خواهند که برای این مسئله وارد عمل شود. به هر حال، حکم مجازات شدید همیشه بهترین راه حل نیست، به ویژه وقتی که با مجرمان جوان سروکار داریم.</p>	<p>دولت بایستی سیستم آموزشی بهبود یافته را در اولویت قرار بدهد. استانداردهای ملی و اهداف بایستی برآورده شود، اما ابزارهای محدودی برای دستیابی به آن وجود دارد. همکاری والدین و انتخاب مدارس مهم است.</p>	<p>راه سوم</p>